

قیامت نام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

حسینعلی مشکان

حاکمیت جهل

مضحکی از حادثه قبلی است. یکی از مضحک ترین وقایعی که در تاریخ ایران ثبت شده است آن خشمگینان فتحعلی شاه است بر قشون روس. نوشته اند در گرما گرم جنگ های ایران و روس کسه خیرهای متوالی از پیشرفت قوای تحت فرمان ژنرال "سکیویچ" به تهران میرسید و موجبات وحشت و هراس عمومی را فراهم میساخت. روزی فتحعلی شاه لباس بقیه در صفحه ۱۲

وحشت آخوند از ارتش

لایحه ای که مجلس شورای اسلامی درباره نظم و سازمان ارتش تصویب کرده است، سراسر حکایت از ترس و تامل و سواستی دارد که رژیم تهران از نیروهای مسلح، خاصه ارتش، احساس می کند. روح حاکم بر این لایحه سواستی است که جمهوری اسلامی را از آنچه خود "توطئه" می نامد، ملاحظه ای آرام نمی گذارد. هر جا که تجمعی هست، رژیم تهران از آنجا بوی توطئه می شنود، پس رژیم تا آنجا که می تواند، از تجمع آدمها جلوگیری می کند، و آنجا که نمی تواند، یعنی مجبور است به تجمع آدمها بپردازد، می کوشد با صدمه به مراقبت آن بپردازد. ارتش یکی از همین جاهاست، بقیه در صفحه ۵

هجاهدین روز شنبه

یکی از خوانندگان گرامی ما که خواسته اند مضافاً آن محفوظ بماند، ضمن ابراز لطف بسیار نسبت به همکار ما، فریدون رخشا، و "تلفنگرام" او که در شماره ۳۰ آوریل گذشته قیام ایران درج شده بود، فتوکپی چند صفحه از جلسه اول تاریخ مشروطیت ایران تالیف دکتر مهدی ملکزاده را برای ما فرستاده و متذکر شده اند که: "آقای نیک اختر قاعدتاً باید از خوانندگان قهرمان این ماجرا باشد..." ما با ابراز امتنان از توجه ایشان، متن مزبور را که اندکی کوتاه شده است، بنظر خوانندگان عزیز خود میرسانیم:

بقیه در صفحه ۸

هادی یزاد

پیرامون نامه ی یک هموطن

بمعنی درجاتی که در ما را ز کرده ی انسان در میآورد و حقوق تنفس را از منبر و کبیر گرفته اند "واجباً" نتیجه گرفته اند که از جنس مردمی که "بهدردگان معیشت و اسیران عقیدتی مبدل شده اند" توقع حرکت براندازی، سخت غیرعا دلانه است" بقیه در صفحه ۲

لوموند

ریگان در توفان

خلیج فارس

براستی در این اوضاع و احوال جای آن نبود که ریگان در برابر رافیکسار عمومی آمریکا به توضیح دادن دربارۀ چگونگی مرگ بیش از ۳۰ ملوان آمریکایی بپردازد که در آبهای دور دست به خاطر هدفی نامعلوم و در اثر اشتباه خلبانان عراقی - کشوری که آمریکا در جنگ خلیج فارس) بطور ضمنی از آن حمایت می کند - جان باختند.

بقیه در صفحه ۴

معرفی کتاب

دکتر محمد مصدق

در دادگاه تجدید نظر نظامی



در صفحه ۴

هموطن عزیز می که دو هفته بقول خود دور از "جهنم خمینی" در اروپا گذرانده و در خاکی دوستی به چند شماره از قیام ایران دست یافته است، طی نامه ای مقفل و وصفی که در دهه های از شرایط هولناک زندگی در "جمهوری ملبان"، بر مقاله ی ما زیر عنوان: "براندازی یک مسئله ی درون مرزی است" - شماره ۱۴۹ - ۱۳ فروردین ۱۳۶۶ - خرده گرفته اند و عمدتاً تحت تأثیر یک برداشت غیر دقیق که گویا نویسنده ی مقاله "خواستہ است با مسئولیت را به تمام می از دوش مبارزان ملی (برون مرزی) ببرد و بگردن مردمی بیندازد که "درون مرز" بسرمی برند.

بهمن خسته

جابجایی دین و دولت

گروهی از دانشجویان دختر در ترکیه به اعتصاب غذا دست زده اند که چرا آنان را با روسی به پرورش دانشگاه راه نمی دهند، دانشجویان مسلمان، این ممنوعیت را برخلاف موازین حقوق بشری دانند که طبق آن، انسانها در انتخاب پوشاک خود آزادند. دانشجویان مسلمان در ترکیه، با اسلحه سرد به دانشجویان دیگر حمله کرده اند که چرا کراوات زده اند، که چرا روزه خورده اند.

ظاهراً "حقوق بشر برای آنها قابل تقسیم و تفکیک است. برای آنها حقوق بقیه در صفحه ۳

سید رضوانی

وحشت از آزادی

آقای محمد مصدق نماینده مجلس شورای اسلامی و وزیر پیشین دادگستری گفته است مسئولان جمهوری اسلامی با بدراسم گذاری مواسات و مراکز عمومی دولت بیشتری بخرج دهند، مورد خاصی که آقای مصدق را به اعتراض و انتقاد داشته تا مگذاری دولتیم ورزشی "استقلال" و "آزادی" است. بقیه گفته آقای مصدق: بقیه در صفحه ۵

سهامی و بیت خانه

در صفحه ۶

بغیة از صفحه ۱

ودر پایان بنیادین نقد و نظر خود را در این عمارت شرح داده اند: " هشت سال قبل وقتی سختیای سرزمین مبارزات ملی را در دست گرفت غلی بین درون مرز و بیرون مرز کشید. مردم همچنان به تعهدات ایشان علاقه و احترام دارند، آن آزادی عملی که شما برای انعکاس جنایات خمینی در خارج دارید، برای ما حتی در خیال هم نمی گنجد. این شما هستید که می توانید دنیا را از واقعیت بلیدریم توتالیتر و تروریست آلوده ها و مصیبت جانکاهی که بر ملت مظلوم ایران رفته است، آگاه کنید... "

بطوریکه از مقدمات نامساعد تسلط میشود، هموطن ارجمند ما ظاهراً " یکسوی دوروز پس از ارسال آن، راهی ایران شده اند و بنا بر این طبیعی است اگر سه توضیحات ما دسترسی پیدا نکنند، اما از آنجا که بعید نیست تصور و برداشت ایشان منحصر بفرد نباشد، توضیح و پیگیری مطلب را که بماند مافوق العاده اساسی و حساس است بی مناسب ندیدیم.

نقد هموطن گرامی ما، شامل یک برداشت " و طبعاً " نتیجه گیری نادرست و مهمتراز آن در ارتباط با سهم تلافی های درون مرزی متاثره ها و حکم و نظری غیر منطقی و می توان گفت خطرناک است. برداشت نادرست ایشان احتمالاً از کلیت پیش از اندازهای عنوان مقاله و شاید هم تحت تأثیر این " کلیت " و توجه ناکافی به معنای و پیوندهای مقاله ریشه گرفته است. بر چند پاراگراف از آن مقاله مجدداً " تا " کید می کنیم:

نوشته ایم:

" مبارزه با رژیم جبراً آیت الله ها در صحنه های بیرون مرزی البته به شرط اتکاء بر شاخه های منطقی و تقاضای اصیل ملی و نه فقط افسوس بر " بهشت گمشده " و در همین حال در خطی سازمان یافته و مستمر، بخودی خود موثر و بیپایه است ولی نقش جاننداری نخواهد داشت و نخواهد یافت مگر از پشتوانه جوش ها و حرکت های اعتراضی در میدان اصلی نبرد، یعنی ایران ما به بگیرد، با را گرفتار دیگر:

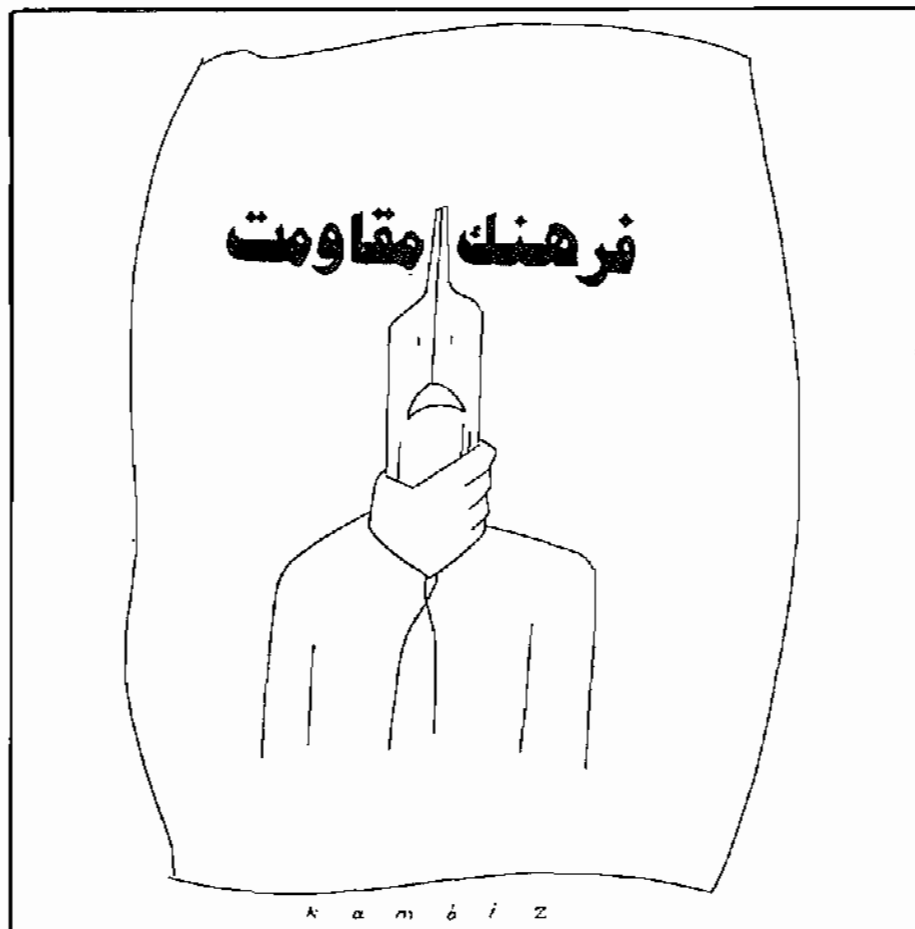
" بدیهی است که شرایط جهانی در داخل کشور آنگونه که زنون بی رحمی و خشنونت است که فعالیت های مؤثر و مخصوصاً " سازمان یافته را دشوار ساخته است، با این همه چاره منحصراً جریخ فرصت ها و امکان ها به سوی صحنه اصلی مبارزه است، زیرا در آن جا است که سرنشت شکل می گیرد و از این روست که سوخت رسانی به کانون های مقاومت و تبدیل آنها به یک جبهه تعسرفرست، اساسی ترین وظیفه نیروهای ملی است.

از دست آویزهای بیرونی نباید و نمی توان غافل ماند ولی حقیقت این است که تا از درون خیزشی احساس نشود، تظاهرات بیرونی و معنی نخواهند داشت. در آن مقاله همچنین با تا کید بر حوادث گذشته و فعالیت های بیرون مرزی، متذکر بودیم:

پیرامون نامه ی یک هموطن

" آن جنبش های اعتراضی خارج از کشور نبود که به افکار ناخوشایند، کانون انفعال و درون ایران بود که همه همسوی بیرونی را رفق میداد. امروز با دیدن قاعده را منتها در راستای آزادی خواهانه و هوشیاری نهی گرفت، مسئله ای بجز گیری از تجربه ها است که هم چنان بیدار بپاش میزنند: اپوزیسیون واقعی را گم نکنید، درون ایران است. "

ببینیم که خود حکایت دیگری است) و نیز سایر جنبش های از این دست گواه برای این واقعیت است که آنچه در صحنه های اصلی مبارزه اتفاق می افتد، به فعالیت های جانبدار در سطح بین المللی حان می دهد. آن تلاش ها و جانبا زیهای مردم را لجزا بر در راه کسب استقلال و مقابله با حضور خارجی بود که فریادهای بیرون مرزی را به کشتن میکشید و این نبرد



مستمر افغانها در شرایط حضور ۱۵ هزار سربا زیگانه و قدرت نادرست در صلح حاکم است که مسئله افغانها را به یکی از جدی ترین و گرم ترین مسائل بین المللی تبدیل کرده است.

در مورد اخیر ممکن است نقش تفاهدهای جاری میان دوا بر قدرت را عنوان کنند و نتیجه بگیرند که اگر کمک رسانی به افغانها و حمایت بی دریغ آمریکا و بطور کلی غرب از مبارزان افغانی همچنان ادامه یافته است، دلیل آنرا در رقابت های دوا بر قدرت باید جست. این نظر درستی است ولی کامل و شامل همه واقعات نیست. چرا که اگر گوشها، بهمان فغان و ناله در اردوگاه های " مهاجرین " خلاصه میشود و سواد بی مقابله و مقاومت در بیخ و خم کوه های افغانها در نمی گرفت، از غریبند یک ابر قدرت و دوام سلطه ای بر قدرت دیگر، چه حاصل دیگری قابل تصور بود؟ محض پرهیز از هرگونه پیشداوری، از این تکرارنا گزیریم که: بحث بر سر ماهیت و کیفیت واقعات اینگونه تلاش ها نیست: میدانیم جنبش ها، در لجزا بیرونیست و وردیف کشورهای آمریکا، لاتین و زمینها بوده و بیش از اینها، هندوستان و نقاط جهان هم یکدست و خوش فرجام

نا بد همین چند قسمت توضیح را کفایت کند که: مسئله، مسئله ای نغی میبارزات بیرون مرزی و به تعبیر هموطن حساس و دردمند ما " ایجا دخلی میان مبارزات درون مرزی و بیرون مرزی و با گذاشتن با مسئولیت از گردن مبارزان بیرون مرزی به دوش مجروح فعالان درون مرزی نیست، بعکس منظور لزوم تقویت و توسعه ای مناسبات دوجبهه داخلی و خارجی مبتنی بر معیارهای منطقی و تجربی است، و آنچه هم مانع یکی دو جمله ای نمونه ثابت میکند تا کید مکرر بر ضرورت " سوخت رسانی به کانون های مقاومت درونی " نه بمعنای سبک گرفتن نقش فعالین بیرون مرزی، بلکه دقیقاً " به مفهوم وظایف تازه تر آنها بسود توسعه مبارزات درون مرزی است.

اصالت و اهمیت مبارزات درون مرزی و خلق یک رابطه منطقی و فعال میان این مبارزات و فعالیت های بیرون مرزی نه فقط بنا بر معیاری های عقلی که همچنین، بلحاظ تجربیات بین المللی قابل درک است.

نبوده اند... میدانیم که بعضی با اعتراض از معنای متعالی آزادی و استقلال آغا زگرد شد و به میروی نا بخته ای دست یافتند - با راهی از چاله در آمدند و به چاه افتادند و برخی هم موفق شدند.

پس گفتگو، از نفس مبارزه است که در تمام این موارد جوش های پرهیبت درونی، آنها بخش فعالیت های بیرونی و بین المللی شده است. نهضت مقاومت فرانسه در جریان جنگ دوم جهانی از این باب یک نمونه روشن بدست داده است.

آن نیروی که به دو گل نواخته، میدان عمل و زبان گویا و مخصوصاً " تمامیت عملی و حتی قدرت اشکذاری بر متفقین را می بخشید (که بعضی هم مانند روزولت با او هیچ میانه ای نخوشی نداشتند) - عمق و وسعت و جلوه ای کوشش فرانسویانی بود که در زیر چشم قصابان گشتا پو و اس. اس. (که گاه اهالی تمام محله ای را برای دستیابی به یکی از اعضاء نهضت به رگبار مسلسل می بستند) - از پای نمی نشستند. با زبایدگفت نقل این روایت ها هرگز به معنای نغی مبارزات بیرون مرزی و توقف در انتظار نیست، بلکه برای توجه به پیوندهای اجتنابنا پذیر میان دوجبهه درونی و بیرونی و تا کید بر شروطی است که ارزش و حیثیت مبارزات ملی را بالا میبرد.

از خود بگوئیم: انعکاس جهانی نظرات ۲۷ اردیبهشت که دو سال پیش به دعوت بختیار، عمده ترین شهرها و حتی شهرهای کوچک و قابل کنترل را در بر گرفت، خود شا هدی برای معنی است که دنیا چشم بر راه خیزش های داخلی است.

آنها که با طبع روزنامه و رادیو و تلویزیون و بطور کلی " ژورنالیزم " این روزگار آشنا بند، میدانند که ذهن خبرگزار روخبر ساز زبدنال چیست. قطعاً توجه کرده ایم که این روزها در مطبوعات بین المللی و رادیو و تلویزیون ها فراوان از " تفاهدهای درونی رژیم آیت الله " گفتگومی شود، و دلیل آن روشن است، ما جراتی است که مستقیماً به سوخت و ساخت رژیم متصل میشود و طبیعی است که ذهن خبرگزار را بخود جلب میکند.

آری " اپوزیسیون واقعی در ایران است " - آری " براندازی یک مسئله درون مرزی است " و آری " صدایش از ایران باید " تا دنیا بپذیرد - صدای ملیون در بیرون از مرزها، از پشتوانه ای اراده ای ملتی نیرو میگیرد که به سرکوب رژیم جهانی قیام کرده است.

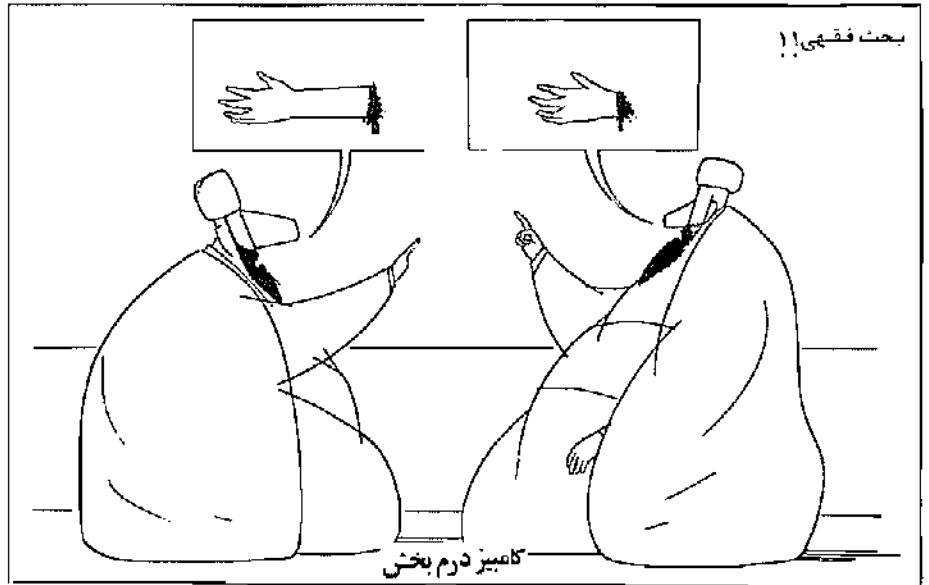
هموطن عزیز ما در نامه خود برای زنگرانی کرده اند که نکند: " احیر نامه های تهران با استناد به مقاله ای شما، و انمود کنند که مبارزان ایرانی در خارج خسته و فرسوده شده اند. چه بلبلند اگر چنین کنند، چرا که آنگاه تا نا دستسخن بجای راه ملت ایران رسانده اند که اندیشه ای شوجه به عرصه ای اصلی نبرد قوت گرفته است. چرا که بیش از پیش مردم در خوا هندی است:

گرگ بیابان و گرگ جماران

بقیه از صفحه ۱

همان واقعیت‌های هولناک سال‌های گذشته را تکرار می‌کند، ولی مگر در باره رژیم‌هایی که تبهکاری جزو سیاست اعلام شده آن است، جز این می‌توان کاری کرد؟ هفت سال کشتار در سال هشتم نیز ادامه یافت، هفت سال شکنجه در سال هشتم نیز ادامه یافت، هفت سال تعقیب و آزار مخالفان سیاسی و بیرویان مذاهب دیگر در سال هشتم نیز ادامه یافت، هفت سال زندانی کردن افراد بدون مجوز قانونی در سال هشتم نیز ادامه یافت، هفت سال

رژیم‌نیران است، بصراحت - صراحتی که جای هیچ تعبیر یا ابهامی باقی نمی‌گذارد می‌گوید: " فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های مشروطه یا جمهوری در همین است که در این گونه رژیم‌ها نمایندگان مردم به قانونگذاری می‌پردازند، در صورتی که در اسلام هیچ کس حق قانونگذاری ندارد، و هیچ قانونی جز حکم شارع رانمی‌توان به‌مسئورد اجرا گذاشت ". این سطور اخمینی هنگامی نوشت که



جمهوری اسلامی در سال هشتم نیز ادامه یافت، و اولین بهترین گواهی و قانع کننده‌ترین سندی است که چنین رژیمی به هیچ روی تغییر ماهیت نخواهد داد نمی‌تواند تغییر ماهیت دهد. برخی مثلها در زبانها می‌آزفـسـر تکرار تا بدست آمده شده‌اند، ولی هسته واقعیتهای که در آنهاست، همچنان سالم باقی مانده است: " توبه گرگ مسرگ است " یکی از این مثلهاست. یعنی برای توبه گرگ فقط هنگامی ضمانت اجرایی وجود خواهد داشت که گرگ مرده باشد. رژیم‌نیران نیز تا هست، شکنجه و آزار و کشتار هم با آن هست، و اولین تجاوزهایی بی‌پروا به تعامیت و حیثیت انسان فقط هنگامی در ایران با بیان خواهد گرفت که جمهوری اسلامی نباشد. این یکی با دیدمیرد تا آن دیگر دوساره زنده شود.

با اینهمه میان گرگ بیابان و گرگ جماران تفاوتی هست و آن اینکه گرگ بیابان، دست کم در عالم مثل، توبه می‌کند، حال آنکه گرگ جماران توبه نمی‌کند. توبه نمی‌کند که هیچ، بلکه تجاوز به حقوق بشر را عین انسانیت می‌شمارد و برای آنچه خود تزکیه، جا می‌گوید، فروری می‌خواند. در اسلام خمینی تکلیف انسان بر روی زمین به وسیله قوانین مدون تعیین نمی‌شود. رهبر انقلاب اسلامی در کتاب " ولایت فقیه " که یک نوع "نبرد من"

داشت تا رهای توطئه را برای تسخیر قدرت سیاسی در ایران می‌شنید و بدین سبب می‌گوشید که بیش به لحنی پرازنده، یک مدعی رهبری سخن گوید. و گرنه دید او به قوانین مدون نفرت انگیز تر از اینهاست. مثلاً " در کتاب معسرف " کشف الاسرار " که در نیمه اول دهه بیست خورشیدی نوشته شده است، چهره بی نقاب خود را چنین نشان می‌دهد: " قوانین اسلام را خداوند جهان برای همیشه فرستاده و برای همه اقوام بشر نازل کرده است. تمام قوانین دیگر عالم از مغزهای سفلیستی مفتی بیخورد درآمده و باطل هستند، و هیچ قانون دیگری را در جهان، اسلام‌ناشون نمی‌دانند. "

و اگر بپرسید چه کسی در جهان حق دارد قوانین اسلام را، یعنی قوانینی را تفسیر و اجرا کند که از مغزهای سفلیستی بیخورد تراوش نکرده، بلکه از منشاکی که حدود و شرف آن فقط برای زیدگان معلوم است تراویده، هجت الاسلام شیخ صادق خلخالی، چنین پاسخ می‌دهد: " ما حکومت مردم بر مردم را قبول نداریم، این احزاب را هم که با عت بلیبشوسنی جا معده هستند قبول نداریم، ما فقط یک حزب را قبول داریم، یعنی حزب الله، و رهبر هم فقط روح الله، و السلام. " نمی‌توان به زمان عقوبت المللی ابراهیم دگرفت که چرا چنین کزایی را انتشار داده است، به عکس، یا بدان آن سبب گزار

جابجائی دین و دولت

بقیه از صفحه ۱

بسیر یک بار را از زه نیمی دهده که مدیریست دانشگاه در نحوه لباس پوشیدن انسان مذاخله کند، ولی با ردیکرا جا زه می‌دهد که آنها خود به آزا دی دیگران تجسس اوز کنند. طبق این منطق، حقوق بشر به مسلمانان خنک اندین آزا زه می‌دهد که روزه بگیرند، ولی به دیگران اجاره نمی‌دهد که به هر دلیلی، از جمله دلیل بیداشتی، از روزه گرفتن خودداری کنند. دانشجویان مسلمان به خود حق می‌دهند در نحوه لباس پوشیدن دیگران مذاخله کند، ولی اگر کسی دیگر در نحوه لباس پوشیدن آن‌ها مذاخله کرد، سانسک برمی‌دارد که حقوق برآز دست رفت، انسان با سنجسوکس و جاذو، توانین خود را به دیگران تحمیل می‌کنند، ولی حاضر نیستند زیر بار رفتارشن معتبر و موجود بروند.

در ترکیه مدرن که آتا تورک بنیان دهنده دولت، نهادهای غیر مذهبی است، ولی غیر مذهبی به هیچ روی به معنای ضد مذهبی نیست. در دولت ضد مذهبی، هیچ مذهبی آزا دینیت، ولی در دولت غیر مذهبی، همه مذاهب آزا دند، از این لحاظ، دولتی مذهبی که خنک اندینسان می‌خواهند به روی کار آورند، در واقع دولت مذهبی نیست، دولتی ضد مذهبی است. چرا که در اینجا نیز جز مذهب خاکم، همه مذاهب دیگر ممنوع بشمار می‌آیند، ولی مذهبی که بقدرت می‌رسد و نهادهای دولتی را تسخیر می‌کند و به وسیله دستگا دولت به اعمال زور و خونت می‌پردازد، آیا تا کدام پایه رنگ اولیه خسود را حفظ کرده است؟

برای پاسخ دادن به این سؤال نگاهها بی اختیار به ایران امروز می‌گردد. دین، سینی از انقلاب اسلامی در ایران، قدرت دولتی را در اختیار گذاشت، ولی بیروان بسار داشت، بس از انقلاب اسلامی، دین، قدرت دولتی را بدست آورد، اما بیروان خود را از دست داد.

دیروز همین واقعیت که مردم به فرمان یک رهبر دینی کردن نهاد دنیوی حکومتی شوریدند، نشان از نفوذ دین داشت، و امروز همین واقعیت که هر مدعی دیروز ناگزیر شده است با بیروانی به زبان

کلوله وحس و شعیب و سکنجه سخن گوید، نشان از بی اعتبار شدن دین دارد. در این میان چه چیز عوض شده است؟ اصول دین و کتاب آن که عوض نشده است، مردم هم که عوض نشده‌اند، فقط رابطه دین و دولت عوض شده است. در ایران، دین به مکانی انتقال یافته است که جای اوستیست، مکانی را تسرگ کنند است که جای او بود. این هم برای دین خطرناک است، هم برای جامعه، اگر منزلت و اعتبار دین با پدنه آن با زگرده، دین با بدجائی را ترک گوید که در خور آن نیست، و بدجائی برود که در خور آن است.

دین در دولت، در نهادهای دولتی، در این کار که برای تحمیل خود زور دولتی استفاده کند، ربه قیاسی گذارد، و تاسر اسر اسر فساد دهنکا می‌بیشتر خواهد بود که این کارها به دست رهبری دینی صورت گیرد.

از قول مسدورس می‌گویند که دیکتاتوری نعلین از دیکتاتوری چکمه بدتر است. این بدان معنی است که دین، هنگامی که با مردم دولت در آمیخت، بدجای آن که سیاست را در خدمت خود بگیرد، خود به خدمت سیاست در می‌آید.

در ایران امروز بیستیم کسه وقتی ضرورت‌های سیاسی روز با جاب کنند، دین حکومتی می‌شود تا بتواند خسود را با آن ضرورت‌ها تطبیق دهد، همه این تجا و زوتنا ولی که با دین می‌کنند، به نام " احکام ثانوی " صورت می‌گیرد، و در این کار چندان پیش می‌روند که احکام اولیه آن فراموش می‌شود، چنان که در ایران امروز شده است.

در ترکیه نیز در زمان امیراتوری عثمانی تا هدف‌ها دین بودیم، چرا که در " بساب عالی "، دین و دولت چنان در آمیخته بودند که تمیز آن دوا زیکدیگر ممکن نبود. آتا تورک با فرستادن دین بسسه مسجدها فقط جامعه مدنی ترک را نجاست نداد، دین را هم ز فساد نجات داد. و امروز دین را در آرزو دین را از مسجدها به دانشگاهها و ادارات می‌آورند تا هم‌جا معده مدنی را فاسد کنند، هم‌دین را.

سکدیکر کرده خوردده است، می‌توان گفت که سرنوشت همه جهان مطرح است که بدانیم رژیم خمینی چه هست و چه نیست.

هم‌مهنا ن عزیزا
هر روز تلخ خبری نهفت مفاومت
طنی اسر ان از ماعت ۱۱ صبح
شماره درجه ان آخرین خبرهای
اسر ان و جهان قرار می‌دهد.
۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

جلیل بزرگمهر، دو سال پس از انتشار کتاب مصدق در دادگاه همدوی، موفق شد شرح محاکمه مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی را، بصورت کتاب دیگری، در یک جلد در ششم صفحه منتشر سازد.

تفاوت کتاب اخیر با کتاب گذشته از جهاتی قابل توجه است. اولاً درحالیکه بزرگمهر، در کتاب نخستین (محاکمه دکتر مصدق در دادگاه همدوی نظامی)، به نقل صورتجلسه‌های بازرسی و محاکمه اکتفا کرده بود، در کتاب تازه، ضمن گزارش ۲۶ جلسه دادگاه به شرح و بسط جوهر کمبر محاکمه پرداخته و بسیاری از فعل و انفعالات پشت پرده را که رژیم کودتا برای درمضیق‌نمایی مصدق و به آنجا رساندن این محاکمه، نمایشی بعمل آورده و خودمو، لف بعنوان وکیل مدافع متهم شاه‌دینی آنها بوده، به صورت بیانی داشته است. بطوریکه می‌شود آنرا نه یک گزارش ساده محاکمه، بلکه تالیفی درخور استخفا در مورخین نهضت ملی ایران به حساب آورد. اهمیت دیگر کتاب در این است که جریان محاکمه مصدق در دادگاه همدوی، قبل از کتاب نخستین بزرگمهر هم، کم‌وبیش، انتشار یافته بود. درحالیکه از شرح محاکمه در دادگاه تجدیدنظر - از آنجا که در دوره استحکام نسبی رژیم کودتا و اختناق روزافزون (بهار ۱۳۳۳) انجام گرفت - جبرقایل ملاحظه‌ای منتشر نشده بود.

بزرگمهر در این باره مینویسد: در دادگاه تجدیدنظر به منظور آنکه اسرار مکتوب دادگاه تجدیدنظر بر خلاف دادگاه همدوی در بیرون منتشر نشود تصمیماتی گرفته بودند. این تصمیمات در انتشار جریان دادگاه در روزنامه‌ها اثر گذاشت. مطالب مربوط به جریان دادگاه به صورت فرمول در نهایت اختصار از دادستانی ارتش به جرایم تسلیم می‌شد. آنها هم مجبوره تبعیت بودند به عنوان مثال یک نمونه از آن: جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی در ساعت ... روز مورخ ... به ریاست و دادستانی با حضور متهمان و وکلای مدافع آنان تشکیل گردید. صورتجلسه روز قبل قرائت و دادگاه شروع به رسیدگی نمود. ابتدا دکتر محمد مصدق اظهاراتی نمود، ترتیب آرموده بیانیاتی در دادگاه دکتر مصدق اظهار نمود. جلسه به عنوان تنفس تعطیل جلسه‌ای به ساعت ... روز ... موکول گردید.

ما در این شماره به بررسی ترکیب کتاب اکتفا می‌کنیم و بررسی موضوعی را به شما ره‌های بعد موکول مینمایم.

کتاب مشتمل است بر یک مقدمه طولانی و شرح ۲۶ جلسه محاکمه - از فروردین تا ۱۲۲ رجبیه ۱۳۳۳ - و یک تکمیل تحت عنوان "حدیث بیانی".

در پایان مقدمه و همچنین پایان هر جلسه یا بخش کتاب، توضیحات یا مدارکی زیر عنوان "پیوست" درباره مسائل که در جلسه عنوان شده، مندرج است.

فی‌المثل وقتی در یکی از جلسات مسئله ضرورت رای تمایل مجلس شورای ملی،

دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی

برای انتصاب نخست وزیر مطرح می‌شود. مو، لف در پیوست صورت ریزوچ تما سبیل مجلس از کا بیندا ول قوام السلطنه در سال ۱۳۰۰ شمسی تا کا بینده دوم مصدق در سال ۱۳۳۱ شمسی را نقل میکند. وبا وقتی موضوع حقوق پادشاه نسبت به عزل و نصب وزیران مطرح میگردد، متن اظهار نظر پروفیسور "رولن" - یکی از مشاوران وکلای دولت ایران هنگام طرح دعوی دولت انگلیس علیه ایران در دادگاه هیبن المللی لاهه - و ترجمه فارسی آن نقل میشود.

در مقدمه، مو، لف ابتدا وقایع و اتفاقات بین با بیان محاکمه در دادگاه همدوی آغاز و مقارن محاکمه در دادگاه تجدیدنظر نظامی مانند تجدید روابط با انگلستان - مقدمات بیا ده کردن کنسرسیوم - انتخابات مجلسین سنا و شورای ملی - را شرح می‌دهد.

در صفحات پیوست مقدمه نمونه‌هایی از عکس العمل‌های مردم و نیز مطالبات روزی که علیرغم اختناق حاکم به

ایمان و شاره، رفتارنا بهنجا رژیم نسبت به مصدق و سرپرستی دولت به قدرتهای خارجی را انتخاب می‌کنند، ارائه میدهد و نمونه‌هایی از نامه‌های تبریک نوروز ۱۳۳۳ را که مردم پنهانی و به طرق مختلف برای مصدق فرستادند و همچنین نامه‌هایی که در گوشه و کنار جهان در تجلیل از مقام مصدق و همدردی با او رسیده است، نقل می‌کنند. برای نمونه:

مورخ ۲۲ اسفندماه ۱۳۳۳ از من مرحوم ابوالحسن خان - اقبال آذر معروف به اقبال السلطان موسیقیدان و خواننده معروف و خوشنام اهل آذربایجان که مورد احترام همه طبقات و مردم ایران خصوصاً مردم آذربایجان بود، و نامه‌ای را خطاب به فرزند دکتر مصدق به این شرح نگاشته:

۱۳۳۳/۱۲/۲۲
قربان حضور مبارکت کردم. پس از تقدیم عرض بندگی خاطر مبارک را تصدیق می‌دهم این جا که ابوالحسن اقبال آذر (اقبال السلطان سابق) که یکی از چاکران و جان نثاران جناب آقای دکتر مصدق ابوی گرام آن جناب و نابغه عظیم‌النحنی نظیر این مملکت است ارادت خلی ناپذیر داشته و در همین قدر عرض می‌کنم و قلم‌وزیا نم‌الکن است که بتوانم احساسات درونی خود را به رشته تحریر در آورم به هر تقدیر چون وسیله ساداشتم که تبریکات صمیمانه خود را در این اول سال جدید به پیشگاه مبارک شما تقدیم دارم به آن جناب توسل جسته و تضایع‌عری که عظم‌بین از آن قاصر بود تهیه و تقدیم داشتم استدعا از حضور مبارک دارم این قطعه شعری را در این نام

تبریک عید وقتی شرفیاب حضور مبارکشان می‌نویسد از طرف جان نثار به حضور مبارکشان تقدیم فرمایید. ضمناً تبریکات صمیمانه خود را به حضور مبارک و کلیه آن فامیل جلیل بدینوسیله تقدیم می‌دارم.

جان نثار - ابوالحسن اقبال آذر
اما تبریک تقدیمی با خط درشت با خط منکی عالی
به شب نشینی زندانیان بزم حسرت که نقل مجلسان دانه‌های زنجیر است
فدوی - ابوالحسن اقبال آذر
(اقبال السلطان)

دکتر مصدق جوان‌دانش در دیده‌گرد. و من هنوز هر وقت این بیت را میخوانم و مبینم، می‌گریم (با جسم قیافه روحانی اقبال السلطان). گرا و رشع - پیوست است.

شب نشینی زندانیان بزم حسرت
که نقل مجلسان دانه‌های زنجیر است
فدوی - ابوالحسن اقبال آذر

از نکات قابل توجه فنی که در مقدمه زیر عنوان "در فاصله دادگاه آه مسده" است، شرح ضعف و بوی رتیب و قسمت دیوان عالی کشور (علی هیئت) در برابر دادستانی ارتش است.

توضیح آنکه دکتر مصدق پس از اعلام حکم دادگاه همدوی، ضمن اعتراض به رای خلاف قانون صادره از یک دادگاه غیر قانونی و بدون صلاحیت، با استناد به ماده ۵۹ لایحه قانونی دادرسی ارتش مصوب ۱۵ فروردین ۱۳۳۳ - که احکام دادگاه فوق‌العاده را قابل رسیدگی قریباً می‌میدانست، تقاضای فرجام کرده بود. و وکلای غیر نظامی او (بهرام مجدزاده - حسن صدر - علی شهیدزاده) مصرات موضوع را تعقیب می‌کردند.

ما، متقاضیان نامه وکلای نامبرده به رئیس دیوان عالی کشور، که معسرف فعل و انفعالات پشت پرده برای محروم کردن مصدق از استفاده از این حق قانونی اوست نقل خواهیم کرد.

اکنون به نقل بخشی از مقدمه که تا حدی تصویری از جوهر کمبر دادگاه همدوی میدهد می‌پردازیم:

ویژگیهای دادگاه
از حیث وجوه اشتراک و وجوه اختلاف در هر دو دادگاه همدوی فوق‌العاده نظامی و تجدیدنظر نظامی که باید جداگانه مورد نظر قرار گیرد این بود که گردانندگان دادگاه در همدوی بودند به مقام جلیل و با بقیه در صفحه ۱۱

ریگان در توفان

خلیج فارس

بقیه از صفحه ۱

بین دو جلسه ادای سباحت در باره ما جاری "ایران گیت"، حمله به نا و "استارک" به آمریکا نشان نشان داد که ریگان، مسلماً آنها را از گزند حوادث دور نداشتند و تنها در آمریکا جنوبی نیست که پای آمریکا میتواند در گریز مسلحانه ای با شود.

آقای ریگان، با صدور دستور "آما ده باش بیشتر" به نا وگان آمریکا در خلیج (فارس) در مدد مقابله با این وضع برآمد. ایالات متحده، بدین ترتیب، خطرات نظامی ناشی از حضور در منطقه را می‌پذیرد.

این قاطعیت، ناشی از خواسته استراتژیک اساسی و استکتن است، یعنی جلوگیری از بیروزی جمهوری اسلامی عراق که میتواند در منطقه خلیج فارس برهم زند. برای جلوگیری از چنین تهدیدی است که آمریکا تا کید کرده مصمم است از آزادی کشتیرانی را در آبهای خلیج (فارس) حفظ کند و حمایت نا وگان خود را از زده فروند نفکس کوبیتی اعلام داشت.

شوری با پذیرش این کده نفتکش خود را در اختیار کوبیت بگذارد، در این راه از آمریکا سبقت گرفت. مسکو نیز در تلاش خود را دارد: نخست جلوگیری از گسترش بنیادگرای سبیه با توجه به مرزهای طولانی شوری با ایران و سپس تحمیل خود به عنوان طرف معامله به کشورهای با دهای خلیج (فارس) و جلوگیری از هر نوع لغزش خارج از کنترل که میتواند کوششهای کوربا جفا را برای بسرفراری آرا متی در معرض خطر قرار دهد.

بدین ترتیب در استانه - قرار دادی احتمالی بر سر خلیج سلاح، دوا بر تسدورت به منظور ادا کردن رژیم تهران به پذیرش طرح از طریق مذاکره، به طور هماهنگ، به عمل درآخته اند.

هیچ کشوری نیست که موفقیت این تلاشها را آرزو نکند، فقط با بدید یا کا خفید میتوانند تقویت خود را ادا مدهد. کنکره آمریکا از هم‌اکنون نگران خطرات ناشی از انگشت کردن در لانه زنبور است و مایل است نظر خود را در باره موضوعی که میتواند به منافع ای واقعی تبدیل شود، بیان کند. آقای ریگان نیز در موقعیتی نیست که بتواند در کشور خود به بسیج افکار عمومی بپردازد و ایران ممکن است به سرعت در مدحک زدن میزان قاطعیت "شیطان بزرگ" درآید.

به سال پیش سوزیه با موفقیت قاطعیت آمریکا را مورد آزمایش قرار داد و توانست آمریکا را به احضار رتنگندان درباری خود از بیروت و ادا رد. بدینال "نصیه" عراقی، نا بدورنمای آزمایش قدرتی با ایران در افق بیدار میشود.

لوموند - ۲۵ مه ۱۹۸۷

بقیه از صفحه ۱

" این اسمگذاری ها نشان از فرهنگسلی سنجی دارد و نتیجه اش اینست که میگویند و مینویسند آزادی، استقلال را بسزمین کوبید... یا استقلال، آزادی را زمینان بدر کرد!"

آنچه نماینده مجلس شورای اسلامی به اشاره یادآور شده، یکی از مشکلات همیشگی و چاره ناپذیر حکومت ها بی از نوع جمهوری اسلامی است. وقتی حکومت استبدادی همه درها را برای اظهار حیات بروی مردم می بندد، مردم از پنجره فریاد میکشند. وقتی اجازه نمی دهند مردم بطور مستقیم حرفشان را بزنند مردم آنچه را در دل دارند بطور غیر مستقیم میکوبند و ابتکارها بی بخرچ میدهند که دستگا پلیسی و امنیتی از مقابل با آن عاجز میماند.

هنگامی که دهها هزار تن تماشاگر فوتسال به تماشا می یک مسابقه میروند و یکصد فریاد میزنند " آزادی بیروز است " رژیم چه میتواند بکند؟ ظاهر قضیه اینست که آنها کاری به سیاست ندارند و رندوتیم مورد علاقه خودشان را تحسین میکنند اما کیست که نداند این یک شعار سیاسی است؟ هم کسانی که فریاد میزنند میداند تند چه میگویند و هم حکومت میداند که آنها چه میخواهند بگویند.

آخوند بیسواد ای را که در شهری زیر سایه حمایت حاکم کما و بیای بی بهم رسا نیسه و مرجع رتق و فتق امور شده بود! هل شو بطنه آخوند ملاکشک لقب داده بودند. آخوند زندقا کم شکایت برده معاندین و مخالفین این لقب را اسباب استهزاء من قرار داده اند. حاکم فرمانی صادر کرد که از زمین پس هر کس جناب آخوند را ملاکشک خطاب کند محکوم به تعزیر و جریمه خواهد

وحشت از آزادی

قرار داد شدند، برای سربرگذاشتن با حکومت ونیش زدن به حاکم مثنوسل به همین شگردها میشدند. مثلا " زشقاقوت شمرویزید در روی منبر طوری سخن می گفتند که کلاما" با طرز عمل حاکم یا حکام وقت قابل انطباق بود و شنونده بخوبی میدانست آن ناسزاها متوجه کیست ولی البته حکومت نمیتوانست جلوی روزه خوانی را بگیرد یا مردم را از لعنت فرستادن به شمرویزید با زدا رد.

سعیدی سیرجانی در مجموعه یادداشتها و داستانهایی که با عنوان " آستین مرفع " منتشر شده است داستانی را در بنام " مثنی غلوم لعنتی ".

این مثنی غلوم، بنویسنده سعیدی: " از آن مخلوقات سربز و پروپر تحمل و آرا می بود که هر چند گاه بکبار، جوش جنون بسوسر وجودشان مسلط میشد و به حرکاتی دست میزدند که بکلی نا منتظر و بی سابقه است. مثنی ما سید و نجا و پنج روز سال را با حنان آرا می پشت با تیل مغسازه قنادی سپری میکرد و سالی ده روز، به تعبیر خودش دیوانه عشق حبیبی میشد و همه عقده های فروخورده یک ساله را در دهه عا شورا بسرون می ریخت "...

سعیدی مینویسد: " مثنی غلوم ما در این ده روز یک پارچه آتش میشد. چهل پنجاه نفری بچه های یتیم با برهنه شهر را جمع میکرد، مقدار ری گاه گل بفرق آنها میمالید و خودش هم پیراهن عربی سیاهی میپوشید و شمشیر زنگ خورده ای در دست

شد. از آن پس دیگر کسی جرات نداشت ملاکشک به آخوند بگوید ولی مردم لقب تازه بی به آخوند دادند و میگفتند ملاشیات.

آخوند با زبانشکایت نزد حاکم رفت. حاکم گفت نیا ت که عیبی نداری. گفت بلی، ظاهرش عیبی ندارد ولی در حقیقت یعنی کشک!

دردی هم که وکیل مجلس آیت الله انگشت روی آن گذارده همین است. فریاد " درود بر آزا دی " و " آزادی پیروز است " برای هیچ حکومت جبار غدا آزادی کشی قابل تحمل نیست. ولی وقتی اسم تیم ورزشی را " آزادی " میگذازند مردم از فرست استفاده میکنند و چیزی را که از تفسیر دزخیمان در خانه خودشان نمیتوانند بگویند بی هراس در کوچه و خیابان و در وسط میدان فریاد میزنند.

یک وقتی همین دره سرا حکومت آیت الله با سیگار فروشها پیدا کرده بود که به بهانه کمبود سیگار " آزادی " و به سیگار آمدن سیگار مرغوبی بنام " تبر بخش درشت مینوشتنند: " آزادی نداریم... تبر موجود است!"

آخوندها چون خودشان اهل بخیه اند تاء شیر این قبیل ابتکار را در دوزخ مبارزه منگی بخوبی می شناسند و می دانند راه مقابله با چنین شگردها بی آسان نیست.

در دورانی که آخوندها دستشان از قدرت کوتاه بود و با اصطلاح در " آپوزیسیون "

وحشت آخوند از ارتش

بقیه از صفحه ۱

و مهمترین جا نیز هست، زیرا محل تجمعی است که سلاح نیز در دسترس آن است. در لایحه " نامبرده دایره عقیدتی - سیاسی ارتش، اداره حفاظت متقابل " دایره عقیدتی - سیاسی را، و هر دو نهاد نامبرده ارتش را، زیر انگرانی بزرگ و امنی رژیم تهران، بویژه از نیروهای مسلح، این است که توطئه ای در آن روی دهد. بنا بر این پیشاپیش به چاره اندیشی پرداخته است که اگر توطئه ای روی دهد چکند.

دایره عقیدتی-سیاسی، که رویه سالی آن در هریک از نیروها، زمین کسانی که در حوزه های علمیه به اصطلاح " سطح " را تمام کرده باشند، انتخاب می شوند، وظیفه ادغام ایدئولوژیک ارتش را در نظام اسلامی دارند، حال آنکه اداره حفاظت مسئول کنترل سیاسی ارتش است و رئیس آن الزاما " نیاید آخوند باشد.

برای نخستین بار در طرح سازمانی یک نهاد در جمهوری اسلامی، اقلیت های مذهبی را، حتی آنان را که صاحب کتاب هستند از سوی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده اند، از نیروهای مسلح کنار گذاشته اند. در ماده ۲۹ این طرح، در

رنگ باشند. داوطلبان استخدام در کادرتان و بیمانی ارتش نهادتها نباید در گروه های سیاسی غیرا توننی یا الحادی سابقه عضویت داشته باشند، بلکه از عضویت در حزب و گروه های سیاسی برسمیت شناخته شده نیز منع شده اند.

رژیم تهران فقط نگران انتشار عقاید سیاسی مخالف در نیروهای مسلح نیست، از انتشار هر عقیده سیاسی، حتی آنهایی که در رژیم تحمل می شوند، در نیروهای مسلح بیعتا کاست.

مقررات استخدام در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، هر چه بیشتر بسط پیدا می کنند، از باب کنترل سختگیرانه تر می شود. مسلمان بودن و عضویت نداشتن در گروه های سیاسی، چه موافق و چه مخالف، اگر چه شرط لازم است، ولی کافی نیست. بلکه هیأتی مرکب از مسئولان عقیدتی - سیاسی و حفاظت، درجه خلوص سیاسی و عقیدتی داوطلبان استخدام را می سنجند و آنگاه تصمیم می گیرند.

در ماده ۲۹ تبصره ۳، در این باره آمده است: " در ستاد مشترک وزارت دفاع و نیروهای ده گانه هیأتی مرکب از بالاترین مسئولین عقیدتی - سیاسی و حفاظت اطلاعات و پرسنلی هریک از سازمانهای فوق برای گزینش پرسنل جهت استخدام تشکیل می گردد. " فکسر

میگرفت و با تفاق بجهها، پیشاپیش دست سینه زنان را می افتاد و زد و کوبی به مانه به محل روزه خوانی، با صدای که بی شایسته به صورت سراقیل نبودند سره میزد. های مردم بربیزید لعنت... و جمعیت چند هزار نفری سراسیمه زجا می جهید و یکصد جوان میدادند: بیش باد و کم مباد... فریاد میزد: های مردم! بر شمر لعنت... و جمعیت سودا زده همصدای میخروشیدند که: بیش باد و کم مباد!

این فریادهای لعنت، همانطور که نویسنده شیرین سخن سیرجانی اشاره کرده است عقده های یک ساله انباشته شده در دل های مردم بود که بطور عادی فرصت و جرات آنها را نداشتند ولی عزاداری دهه عا شورا بهایی بدستمان میدادتا علنا " و با فریاد و خروش، منتهی بطور غیر مستقیم، با نشان اختناق و ظلم و سرباز را لعنت کنند.

رژیم آخوندها از چند سال پیش برای اینکه مردم نتوانند در دهه عا شورا از فرصت استفاده کنند و فریاد را که در دل دارند در قالب نوحه ها و شعارهای سینه زنی بر زبان بیاورند، دستور داده اند دستهای سینه زان فقط نوحه های رادم بگیرند که قبلا " به تصویب کمیته مخصوص رسیده باشد. با اینحال، زبان مردم را نه با سانسور نوحه های سینه زنی میتوان بست و نه با تعویض اسمها شگامهای ورزشی. مردم، بوقت خود و با ابتکار غافلگیر کننده، راه فریاد زدن را پیدا میکنند...

توضیح - متذکر می شویم که مقالات همکار ما، سعید رضوانی، ربطی به تیمسار سر لشکر سعید رضوانی ندارد و تنها یک تشابه اسمی است.

نکنید که در این هیأتها مرحله آخر استخدام صورت می پذیرد. زیرا در دنباله همین تبصره آمده است: " هیأت مرکزی گزینش مرکب از رئیس ستاد مشترک، وزیر دفاع، مسئول سازمان عقیدتی - سیاسی و مسئول سازمان حفاظت اطلاعات تشکیل و بر کار هیأتها فوق نظارت می نماید. "

خوان آخرفهتخوان گزینش که با پیمان می گیرد، وظیفه اداره حفاظت، تازه آغاز می گردد. اداره حفاظت وظیفه دارد توطئه ها و فعالیتها را برای اندازه گیری کشف کند و وزارت اطلاعات خبر دهد. اگر اداره حفاظت دریافت، یعنی استنباط کرده کسی در ارتش مشغول فعالیت سیاسی است (در رژیم که در این عین سیاست و سیاست آن عین دین است) یا کمکاری و کار شکنی می کند، بی درنگ با یدموارد را به اطلاع برساند.

اما نقطه اوج این بدبینی رژیم به ارتش در تبصره ۳ ماده ۶ لایحه مندرج است. در این تبصره چنین آمده است: " رئیس سازمان حفاظت اطلاعات موظف است در موارد زیر و نیز خرابکارهای مهم، دادستان کل کشور و فرمانده کل سپاه پاسداران را سریعاً در جریان بگذارد... و این تقسیم وظایف در تبصره برای آن است که دادستان احکام اعدام را صادر کند و فرمانده سپاه پاسداران آن را به اجرا درآورد.



از دوشنبه ۲۱ اردی بهشت تا دوشنبه ۴ خرداد ۱۳۶۴

دوشنبه ۲۱ اردی بهشت

ریچا ردمورفی معاون وزارت امور خارجه آمریکا در چارچوب سفر به کشورهای عرب خلیج فارس دیروز وارد بغداد شد. وی در بغداد با ظهیر ردا شد. آریچا برای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق به کوشش‌های مستمردست میزند. ژنرال ریچا ردمورفی یکبار زعمای ملان اصلی ماجرای "ایران گیت" فاش ساخت که در مهرماه سال‌هاست در مقامات مسئول جمهوری اسلامی که یکی از آنها به هاشمی رفسنجانی بسیار نزدیک است، برای پارادای مذاکرات محرمانه وارد واشنگتن شدند و با نمایندگان رئیس جمهوری آمریکا از جمله خودوی و نماینده سازمان سیا دیدار کردند.

سه‌شنبه ۲۲ اردی بهشت

ایرانی‌ها اعلام کرده‌اند که دادگاه لاهه ۴۵۴ میلیون دلار باقیمانده از وثیقه جمهوری اسلامی نزد خزانه‌داری آمریکا را فردا به رژیم تهران مسترد خواهد کرد. هنوز ۶۶ میلیون دلار وثیقه برای تأمین خسارات احتمالی شرکت‌های آمریکا نزد خزانه‌داری آمریکا باقی است. در جلسه با بررسی تلویزیونی کمیسیون کنگره آمریکا فاش شد که اسرائیل علاوه بر اسلحه به جمهوری اسلامی مانع آلات حفاری و دیگر وسائل منابع نفت می‌فروخت.

چهارشنبه ۲۳ اردی بهشت

عراق صبح امروز با لایحه‌های نفت اصحان و تبریز را بمباران کرد. عراق

همچنین اعلام کرده که اردوگاه‌های نظامی جلدیان، پاره و شوشتر، یک سکوی نفتکش را در سواحل ایران بمباران کرده است.

دولت مصر در حفظ منافع جمهوری اسلامی را در قاهره بست و به مسئول آن محمود مهتدی هفت روز فرصت داده که خاک آن کشور را ترک کند.

پنجشنبه ۲۴ اردی بهشت

سختگوی نظامی عراق، گزارشی از تهران را مبنی بر وقوع شورش در کردستان عراق تکذیب کرد.

جمعه ۲۵ اردی بهشت

منابع سازمان ملل متحد اعلام کردند که پنج قدرت بزرگ آمریکا، شوروی، چین، فرانسه و انگلستان، در هفته جاری محرمانه بر سر اولین مرحله طرح دو مرحله‌ای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق به توافق رسیدند. بنا به مرحله دوم طرح چنانچه جمهوری اسلامی به پیشنهادش و آغاز مذاکرات نن درندهد، از دریا فت جنگ افزا محروم خواهد شد.

عراق اعلام کرد صبح روز تاء سیاست حوزه نفتی اهواز را بمباران کرده است.

موسوی اردبیلی در نماز جمعه تهران اعلام کرد جمهوری اسلامی اگر در حمله به کشتی‌های کویته تردید کند، مطمئناً در حمله به کشتی‌های آمریکایی کوچکترین تردیدی بخود راه نخواهد داد.

ریچا ردمورفی در پایان دیدار خود از کشورهای عربی، ضمن انتقاد از جنگ طلبی جمهوری اسلامی، اعلام کرد: آمریکا و شوروی طرح مشترکی را بررسی میکنند که بر اساس آن جمهوری اسلامی را وادارند با عراق صلح کند.

یکشنبه ۲۷ اردی بهشت ۱۳۶۴

وزارت خارجه جمهوری اسلامی از این که شورای امنیت سازمان ملل در بیانیه اخیر خود صریحاً "عراق را بخاطر استفاده از سلاحهای شیمیایی محکوم

نکرده است به شدت اعتراض کرد و تهدید کرد که به نوبه خود متوسل به سلاحهای شیمیایی خواهد شد.

به گزارش خبرگزاری تاس، یک نفتکش ۳۸۷۹۲ تنی شوروی در ۳۵ کیلومتری سواحل کویته برای تبریز خوردن با مین شدت آسیب دید.

مجلس شورای اسلامی در حضور و با موافقت اعضای شورای نگهبان تصویب کرد که رسیدگی به اختلافات مالی ایران و فرانسه به یک مرجع داور بین‌المللی - احتمالاً "اتاق بازرگانی سوئیس" واگذار شود.

یک جنگنده عراقی از روی اشتباه یک ناوشکن آمریکایی را بمباران کرد. "استارک" در خلیج فارس هدف موشک قرار داد. در این حادثه ۳۷ تن از سرنشینان کشتی به قتل رسیدند.

دوشنبه ۲۸ اردی بهشت

مدا حسین رئیس جمهوری عراق، از حمله به ناوشکن "استارک" به شدت ابراز تاء سفردوتا کیدورزید که این حمله به اشتباه صورت گرفته است. در این حال ریگان به ناوشکن آمریکا در خلیج فارس دستور آمد تا به با ش بیشتر داد.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ارتش حسین فردوست بر اثر ششگانه قلبی در سن ۶۸ سالگی درگذشت.

ریچا ردمورفی اعلام کرد برزیدست ریگان مصمم است علیرغم حادثه حمله به ناوشکن "استارک"، از نفتکشهای کویته در برابر حمله‌های جمهوری اسلامی حمایت کند.

سه‌شنبه ۲۹ اردی بهشت

ملک فهد پادشاه عربستان سعودی در مصاحبه‌ای با روزنامه کسویتنی القیس اظهار داشت: از قرآن چنین برمی آید که جنگ جمهوری اسلامی و عراق به پایان خود نزدیک میشود. چهارشنبه ۳۰ اردی بهشت

وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد، با وجود حادثه ناوشکن "استارک" دولت آمریکا سعی دارد تماس‌های خود را با عراق مستحکم تر و عمیق تر سازد. رونالد ریگان نیز در مصاحبه با روزنامه القیس،

ملایمت فراوانی نسبت به عراق از خود نشان داد.

پنجشنبه ۳۱ اردی بهشت

هواییمای عراقی یک واحد منعتی را در نزدیکی اهواز بمباران کردند.

به گزارش رادویو بی بی سی، آمریکا مذاکراتی را با انگلیس و فرانسه آغاز کرده است که برای پایان دادن به جنگ خلیج فارس با آمریکا همکاری کنند و از فروش اسلحه به جمهوری اسلامی بپرهیزند. واشنگتن از مکتونیزخواست است با خودداری از تحویل اسلحه به عراق بر متحدان خود فشار بیاورد که از فروش اسلحه به طرفین جنگ خودداری کنند.

شنبه ۲ خرداد

به نوشته فرا نیگورتر آنکماینه هفت کشتی جنگی آمریکا طی عزم دریایی عمان شدند.

یکشنبه ۳ خرداد

جمهوری اسلامی به آمریکا و شوروی هشدار داده که هر چه زودتر آبهای خلیج فارس را ترک گویند زیرا جمهوری اسلامی آماده هرگونه مقابله با ابرقدرت‌هاست. ژنرال غازی کتشان رئیس سازمان اطلاعات نظامی سوریه در لبنان، در مصاحبه با فیگاروما کا زین گفت: لیبی یکی دوتن از گرگانهای فرانسوی را خریده است تا بتواند سیاست فرانسه در چادرایوشا ریگذازد.

حمید مادتقی یکی از مقامات اعزامی رژیم تهران در سوریه و ولایتان ازبک سو، قصد جان سالم بدر بردن و سی را سندها ش به قتل رسید.

دوشنبه ۴ خرداد

وزیر دفاع آمریکا با دیدگر اعلام کرد آمریکا مصمم است آزادی کشتیرانی را در خلیج فارس با تمام امکانات حفظ کند ولی وارد جنگ جمهوری اسلامی و عراق نخواهد شد.

تاس، تصمیم آمریکا را در برابر حمایت از نفتکشهای کویته "فوق العاده خطرناک" توصیف کرد.

رجائی خراسانی سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل، اعلام کرد جمهوری اسلامی اگر بخواند، علیرغم برجام آمریکا به نفتکشهای کویته حمله خواهد کرد.



بیاد آید آن لعنت جینیم کند خاک در هم خود بینیم بدانم که دستی که برداشتم بنیروی خود بر نیفر اشم نه ما حیدلان دست بر می‌کنند که سر برشته زغیب در می‌کنند در خیر با زست و طاعت، ولیک نه هر کس توانا است بر فعل نیک همین است مانع که در بارگاه نشا پندن جز به فرسان شاه کلید قدر نیست در دست کس توانای مطلق خداست و بس پس ای مردی پند بر او راست ترا نیست مدت خداوند راست در پایان داستان، سعدی بنا بر عقیده خویشی به خوانندگان می‌گوید که اگر بر او راست می‌روند این تقدیر خداوندی است که ایشان را نیکو نهاد فریده و بر او خیر داده است و از این روی باید از این توفیق و این رستگاری شکرگزار باشند و داستان اگر چه زیبا و بسیار فصیح و پیر تحرک است با حقایق تاریخی مربوط به سومات و متقی نمی‌دهد و به نظر آسانه نمی‌نماید.

تبلیغ به نفع محمود و کشورگشایی‌های او چندان کار ساز و موه ترو عمیق بوده که دوفتن بعد، شیخ علی‌سار، شاهروارسته‌ای که گوید: به عمر خویش مدح کس نگفتم / ذری از بهر دنیا من نسفتم (والیقه سارادش ستایشگری در برابر گرفتن طلع و دستمزد بوده است ورنه

بقیه در صفحه ۱۰

بهدی و بیت خانه سومات

برهنم سد ار روی من سمرار که شکست (رسوایی و عیب) بود بخت بر روی کار بتا زیدومن در پیش تا اتم نگونی بیجا می در انداختم که دانستم از زنده آن برفتم بیاند، کندسی در خون من پسندد که از من بر آید دمار منادا که از من کنم آشکار جو از کار مفسد خبر یافتی ز دستس سر او در حوریا فنی که گرزنده اش مانی، آن بی‌هنر نخواهد ترا زندگانی دیگر نما من بکستم سنگ آن غیبت که از مرده دیگر نیاید حدیث خودیدم که غوغایی انگیختم رها کردم آن بوم و بگریختم جواندریستان آتش زدی زبیران بپرهیزا گریخردی مکشعه ما مرادم گزای جوگشتی در آن خانه دیگر میای در او را قی سعدی چنین پند نیست که چون بای دیوار کندی، مایست به هندی آدم بعد از آن رستخیز و آن جا به راه یمن تا جیز (= حجاز) فرج یافتم بعد از آن بندها هنوز به کوس است آن بندها یکی آنکه هر که که دست نیاز سرآرم بدرگا و دانای راز

بقیه از صفحه ۶

زمانی به سالوس (ریا) کریان سدم که من زانچه گفتم بنیمان سدم بگریه دل کافران کرد میل عجب نیست سنگ اریگرد به سیل دویدند خدمت کنان سوی من به عزت گرفتند بسیار زوی من سدم عذرگوییان پر نفسی عاج بگری زرقوت (= زرقوبی شده) برتخت ساج بنگ را یکی بوسه دادم بدست که لعنت بر او باد و بر بست پرست به تقلید کافر سدم روز چنسد بزم من سدم در مقالات زند جودیدم که در دیو گشتن امین نگنجیدم از خرمی در زمین در دیر محکم بیستم شیسی دویدم جب و راست خون عقربی نگه کردم از زیر تخت وزبیر یکی برده دیدم مکمل (= آراسته) بس برده مطرانی (= کشیشی) آدرپرست مجاور سر پرست نی بدست به فورم در آن حال معلوم شد خود او دکاهن بر او موم سدم که ناچار خون در کند ریمان برآردم دست فریاد خوان

دود در چشم انقلاب

سبب آری از آخوندها در رژیم ولایت فقیه بخوبی دریافته اند چه باید بکنند تا در هنگامه سرد قدرت، هم نیش خنجر را به گلوئ "حریف" برسانند و هم از غیظ و غضب ادواری خمینی در امان بمانند، اینست که وقتی یکی دوقضه ناسزا به حریفان می دهند، بلافاصله سه چپا رفته مدح و منقبت نشاء حضرت امام می کنند تا مبادا به سر نوشت بعضی از همپایان لکهای خود دچار شوند که با دغض ولی فقیه به پرتالشان گرفته، به گوشه "مجلس" پرتالشان کرده است.

برادر "فرج الله فرازیده" نماينده نو شهر در مجلس اسلامی از این قماش آخوندهای "ظریف کار" است. آخوند فرازیده، چندی پیش هرچه دانش خواست در باره "نکبت و ادب" دولت خدمتگزار و نیز خیانت و خیانت کاران رگزاران پشت پرده ولایت فقیه، گفت ولی هرگز از یاد نبرد که پس از ادای هر چند جمله، یکبار رهبر تعلین حضرت امام بوسه زند.

آخوند فرازیده در آغاز می گوید: «علیرغم همه نطقها، خطبهها و حتی سخنرانیات حضرت امام در رابطه با حمایت از مستضعفان، "می بینیم هر روز برپرسول بولداران افزوده می شود و محرومین بیشتر در تنگنا قرار می گیرند؛ وی سپس نیش خنجر را تیزتر می کند و می گوید: " ... افرادی که قبل از انقلاب آهی در بساط نداشتند با نزدیک شدن به بعضی از مسئولین و دریافت سهمیه های دولتی امروز سخن از ۴۰ تا ۵۰ میلیون تومان می رانند! باید فکر اساسی کرد. کالاهای اساسی که در اختیار دولت است، اصلاً عادلانه تقسیم نمی شود».

برادر فرازیده ناگهان به یاد می آید که حالا دیگر وقت کرنش کردن در برابر حضرت امام است. اینست که بدون مناسبت و بی هیچ رابطه با آنچه گفته است، می گوید: "ا زپای ما و سخنان حضرت امام مبرمی آید که هیچ چیز به اندازه دامن زدن به اختلافات خاطر مباحثان را آزرده نمی-

سازد، لذا کار را تذکرمی دهند، اما محل اینکه عده ای نمی خواهند تسلیم حق شوند و حرف های اختلاف انگیز می زنند. آخوند فرج الله فرازیده که با این درد افشانی ها خیالشان از جانب حضرت امام راحت می شود، دوباره به همان "حرفهای اختلاف انگیز" خود برمی گردد و با خشم و گستاخی بیشتری می گوید:

"منا" سخنان افرادی که قبل از انقلاب دعا گوی شاه بوده یا از ایدئولوگ های انجمن جتیه در منطقه به حساب می آمدند، یا در چهارم آبان ها شیرینی پخش می کردند، یا جره چهره های فعال حزب رستاخیز بودند، بعد از زبی روزی انقلاب هم با بنی صدر و منافقین همراه بودند ... و ما از دست آن ها خون می خوردیم، امروز با چرخش ۱۸۰ درجه خود را در شما ر حزب الله قرار داده، در پست های حساس قرار گرفته اند. هنگامی که به مسئولین در مورد این اشخاص گوشزد می شود، می گویند، اینها واقعا توبه کرده اند ... ما بیچاره آن کسی که هرگز این گناهان را نکرده، با جوسازی اینگونه افراد، ضد ولایت فقیه بحساب می آید ..."

بدیهی است که پس از این خطبه بیساز و نوبت به کرنش در برابر حضرت امام می رسد، برادر فرازیده در عین کرنش می گوید: "ولینعمت" را علیه "حریفان" تحریک کند. می گوید: " ... شاید سرانجام کار به همان جا برسد که حضرت امام فرموده اند: «ما می کنم و برده را اعمال خائنین برداشته، با نشان دادن چهره آنها ن کار را یکسره نموده تا بسیاری از افراد بیگناه و فریب سخنان و سخنها را ن نخورده

با شناختن خائنین علیه آن ها، موضع گیری کنند. " آخوند فرازیده، با ردیگر خیالشان راحت می شود و تمسیرا در هوا می چرخاند. می گوید: "آخر سزاوار است که توده ای برسکارا باشد، اما یک مسلمان متعهد فقط به جرم طرفداری از یک نماینده مجلس با کساری شده و یا از مسئولیت ها محروم باشد؟ زهی بی انصافی ..."

وی سپس بنیادگرا و رتگرا با مصلح مستضعفان را به با دحمله می گیرد و می گوید: " پس از ۹ سال، هنوز سیساری از زمین های توقیفی، در اختیار بنیاد مستضعفان است که عملاً بنیاد مستضعفان اما نت دا ر خوبی برای مستکبران شده است ... افرادی از ارکان ها و نهادها با وجود داشتن مسکن در شهرهای دیگر، با سوءاستفاده از موقعیت های خود بدون رعایت نوبت و مقررات از زمین ها در بهترین نقطه شهر گرفته و ساختمانهای چند طبقه ساخته اند ..."

آخوند فرازیده که گویا از این مواهب رژیم اسلامی سهمی نبرده است، بیساز این افشاگری، می گوید: " بنده هر چه فکرمی کنم با حق نماند، یا کافرماندی امکان گذاشتن آجری بر روی آجر دیگر نیست. چه برسد به ساختن های چند میلیون تومانی ... با همه این حرف ها، آخوند فرازیده "نظام مقدس جمهوری اسلامی را که بسا خون پاک ترین جوانان مملکت پیا گرفته" ستایش می کند، گوئی که این دزدان و ورشوخوا را ن و غاصبان و خائنین که در "ارگان ها" و "نهادهای رژیم"، قدرت پیدا کرده اند از جای دیگری آمده اند و هیچ ربطی به "نظام مقدس جمهوری اسلامی" ندارند!

برادر فرازیده چیزهای دیگری هم می گوید، از جمله آنکه: روستا میان بی نوا که مستضعفان واقعی اند، سهمیه های کوبینی شان آنچنان اندک است که مجبور می شوند مثلاً "تندوشوگر" مورد نیاز خود را از بازار آزاد به سه برابر قیمت تهیه کنند. " یا اینکه "منیست شغلی و آبرو و حیثیت موه منین واقعی در معرض ناخوش و نا زهمت زنان قرار گرفته است " یا اینکه " افراد فرصت طلب و خاش و بی نادان و جاهل و پاداش های مزدور اجنبی به صورت های مختلف باعث نارضایتی مردم می شوند. "

و اما هنگامی که همه این حرف ها را می زند، با زستون فقراتش از غیظ و غضب حضرت امام می لرزد، سر به سجده فرود می آورد و می گوید: " مخالفت با امام، مخالفت با امام زمان است " و سپس همان حرف کلیشه ای واسی فقیه را تکرار می کند که: " اگر خدای نکرده دودی به چشم این انقلاب برود، برای همیشه فاتحه اسلام خوانده خواهد شد. "



را دیو ایران سلامت های بخش بر نامه

برای ما اول

ساعت ۶ تا ۷/۳۰ صبح و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوکبانه رند های ۲۵ متر فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز و ۲۱ متر فرکانس ۱۵۸۵ کیلوهرتز و ۲۱ متر فرکانس ۲۱۷۰ کیلوهرتز.

برای ما دوم

ساعت ۶ تا ۶/۵۵ صبح روی امواج کوکبانه رند های ۱۹ متر فرکانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز و ۲۱ متر فرکانس ۱۶۰۰ کیلوهرتز و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ صبح روی امواج کوکبانه رند های ۲۱ متر فرکانس ۱۶۰۰ کیلوهرتز و ۲۱ متر فرکانس ۲۰۷۵ کیلوهرتز.

مجاهدین روز شنبه

بقیه از صفحه ۸

چون با آن شم حساسی که داشت استنباط کرد که بسودی محمد ولیخان سپهدار عهده دار ریاست دولت مشروطه خواهد شد، بر آن شد با او راهی یا بدو برای نزدیک شدن به او وسیله مؤثری بدست آورد. در ضمن تحقیقات مطلع شد که شیخ الاسلام قزوینی که معروف به رئیس - المجا هدین بود مورد محبت و احترام سپهدار است و در آن سردار فدا خیزد بسیار فدا داری بود که به مجلسه در جستجوی وی برآمد و در میان آن غوغا و آشوب در گوشه یکی از بالا خانه های مسجدی افت و با اینکه آشنا بی با هم نداشتند چون دوست گرامی و یا رتدی می او را در آغوش گرفت و سر و صورتش را بوسید و در کنسار نشست و از خدماتش اظهار تشکر کرد و از زحماتش که در این چند روز گذشته بود حق شناسی نمود و از او خواهش کرد که چون جنگ تمام شده و زحماتش با این یافته دیگر این محل برای یک شخصیتی چون ایشان سزاوار نیست و برای رفع خستگی محتاج به استراحت می باشد و خواهش کرد که او را سرا فرا ز نموده کلبه خرابه او را به قدوم خود رنگ گلستان فرماید.

رئیس المجا هدین که مردم محبوس بود با ادب از عمو جانم

تشکر کرد ولی دعوت او را نپذیرفت. لکن عمو جان مردی نبود که از این حرفها از میدان در بیرون رفته ای را که در سرداشتن تا نفس بگذارد. این بود که فریاد کشید که به روح جوانانم که در راه آزادی شهید شده اند یک دقیقه نمی گذارم شما در این محل نمانید. سب زبانت کشید و وجود عزیزت که یک آیتی برای ملت ایران است در رنج و نارا حتی با شاد بودن آنکه منتظر جوانب شیخ الاسلام بشود زیر بنخل سیدی چاره را گرفته بلندش کرد و با کمک ما او را از زلکان با ریک با بین آورده راه خانه عمو جان را پیش گرفتیم. در راه زمین مغوف مجا هدین دستجات انبوه مردمان تهران عبور می کردیم و فریاد زننده با دشواری، زنده با در رئیس المجا هدین راه آسمان می رسانیدیم. ولی همینکه او در محله عربها ندیم بنا به دستور عمو زاده فریاد زننده با دفلان الدوله نا حی ملت دوست مشروطیت که لقب عمو جانم بود عمارا فرا گرفت و عمو جانم بسا در آخرین انداخته بلند بنخل سیدی که همایگان که از روی کنجکاری پشت در خانه ها و پنجره ها ایستاده بودند، بشنوند، از اجابت و فداکاری خود صحبت می کرد. مردم محل که اکثر مشروطه خواه بودند و عمو جانم را یکی از رجال دربار و طرفداران استبداد می دانستند از مشاهده این احوال حیرت زده شده و از تصور باطل و سوء ظن بی جا نسبت به یک خادم فداکار مشروطیت از خانه ها بیرون ریخته به تعظیم و تکریم او پرداختند. عمو جانم برای آنکه مقام او اهمیت ملی خود را به چشم رئیس المجا هدین بکشد به مردم اطمینان می داد که او حافظ آنها خواهد بود و همه هم نظری که در این رستاخیز جان و مال آنها را حفظ کرده بعد از اینهم آنان را چون فرزندان خود خواهد داد. نست. باری با جمعیت زیادی و اردیوا ناخانه ندیم و عمو جانم خرابیها بی که چند ساعت پیش خود ما وارد کرده بودیم به رخ رئیس المجا هدین و مردم محل می کشید و از خسارتی

که در راه مشروطیت کشیده است آنها نقل می کرد. به ورون در ظاهر بزرگ حیرتی تا گفتنی بر من دست داد زیرا تا دیروز دیوارهای این طاق را ز صورتهای و عکسهای مستبدین معروف و مستعینان با غشا پوشیده شده بود و امروز بجای آنها عکسهای زعمای ملت و رهبران مشروطیت و شهیدان راه آزادی، آن طاق را بزرگترین تزیین کرده بود. نهاد مغفلی از گوشت بوقلمون و جوجه ها بی که صبح برای رنگین کردن لبها سهای ما به کار رفته بود مصرف شد و چند ساعتی به ذکر افسانه ها و داستانهای دروغی گذشت. ذکر خیر عمو جان و رول بزرگی که در این گیر و دار بسازی کرده بودند نقل تمام محاسن و مفاصل شهران شد و مردمان پاک فطرت که دیروز را یکی از مستبدین درجه سه اول می بیند آشنند از اندیشه و عقیده باطل خود استغفار می کردند و گروه گروه ساکنین تهران مخصوصاً کسانی که طالب دوستی و جلب محبت برگزیدگان مشروطه طلب بودند، بدیدن عمو جانم آمده و به تبریک می گفتند و او را خادم ملت و غمخوار ملت می خواندند و بجز خدا و نند که همه چیز در پیشگاه او آشکار است و ما بیست و یک نفر دیگر از این نمایش مضحک و داستان حیرت آور خبسر نداشت. در نتیجه پس از چند روز عمو جان عزیز از طرف دولست انقلابی و ملی یکی از ایالات جنوب شد و چنانچه اطمینان داده بودند در این رستاخیز عظیم که به قیمت جان هزارها نفر مردمان بی گناه و از دیدخواهان با ایما و خرابی و ویرانی های بی شمار و قتل و غارتها و سب و خرابی و بیعت به مقوم خود که جا و مقام بودند نائل گشت.

سا زمان عقوبین الملل اخیراً "گزارش مغلطی درباره" مواردنقص حقوق بشر در جمهوری اسلامی منتشر کرد و اطلاعیه‌ای نیز به زبان فارسی در این باره انتشار داد.

متن کوتاه شده اطلاعیه رسمی سازمان عقوبین الملل در زیر به نظر شما می‌رسد: (چهارشنبه سیزدهم بهمن ۱۳۸۷) سازمان عقوبین الملل از مقامات مسئول در ایران خواست که با بیان دادن بسته شکنجه و سایر مجازات‌ها نئی که به قصد کشتن، و یا ایجاد درد شدید و یا به منظور قطع اعصاب بدن صورت می‌گیرد، استفاده از " شیوه‌های بیرحمانه و غیر انسانی" در زمینه رفتار با زندانیان سیاسی و مجرمین عادی را متوقف سازد.

عقوبین الملل اعلام کرد که از دولت ایران خواسته است قوانین و مقررات مرتبانه با حقوق بشر را با ضوابط رسمیت یافته جهانی که ایران متعهد به رعایت آنهاست، منطبق گرداند.

بعنوان مثال، این سازمان خواهان آن است که مقررات مربوط به سنگسار نمودن محکومین، مطلوب کردن، قطع اعصاب، و تازیانه زدن آنان متوقف شود. گوردومجازات های مبتنی بر اصول انسانی جایگزین آن شود. در سال ۱۹۸۶ حداقل شش مرد و دوزن از طریق سنگسار شدن بقتل رسیدند، و مقامات مسئول دستگاه برقی مخصوصی را جهت قطع انگشتان دست زندانیان مورد استفاده قرار دادند.

بنابراین ارقام منتشره در ایران، در طول سال ایرانی ۱۳۶۵ فقط در تهران بیش از ۴۰۰ محکوم تخریب جسمی ما در شد که نزدیک به ۱۱۰۰ فقره آن شلاق خوردن به آنها مشرب سکرات و یا در رابطه با جرائم جنسی بود.

عقوبین الملل همچنین اعلام کرد که خواستار قطع با زداشت خود سرنه افراد و پاییان یا فتن محاکمات غیر عادلانه زندانیان سیاسی است چرا که این امر " استهزاء عدالت" بشمار می‌آید.

اینگونه محاکمات که می‌توانند محکومان را با حس‌های دراز مدت رادریی داشته باشد، غالباً " بصورت غیر علنی برگزار شده و بیش از چند دقیقه طول نینجا می‌دهد است. متهمین اغلب تا لحظه تشکیل دادگاه از جرائم منتصبه بی اطلاع بوده‌اند، و عقوبین الملل از هیچ محاکمه

گزارش سازمان عقوبین المللی

سیاسی در دادگاه‌های انقلاب خبر ندارد که در آن متهم مجازات‌ها استفاده از وکیل مدافع بوده‌باشد. در بعضی موارد حکم صادره مخفی نگه داشته می‌شود و متهم هیچگونه حقی برای فرجام‌خواهی ندارد. سازمان عقوبین الملل می‌گوید در سراسر ایران چندین هزار زندانی سیاسی در بندند و دستگیری افراد دگماکان ادامه دارد. دستگیرشدگان را متهمین به حمایت از جنبش‌های مخالف رژیم، افراد منتصب به اقلیت‌های قومی که طالب آزادیهای بیشترند (مثل کردها)، و همچنین بهائیان تشکیل می‌دهند. برخی نیز بعنوان گروگان به‌عنوان کسانیکه دستگیر شده‌اند که فراری‌انند، بسیاری از دستگیرشدگان را توجواتانی تشکیل می‌دهند که هنوز دوران مدرسه را ندگان افراد سالخورده نیز وجود دارند. از آن جمله است نویسنده ۲۴ ساله‌ای که از ۱۹۸۱ به بعد تقریباً " همواره در با زداشت بوده و گزارش می‌رسد که بر اثر شکنجه و دیاسازکار افتاده و در آستانه کور شدن است.

عقوبین الملل می‌گوید زندانیان سیاسی در همین حال محبس زندانیان عقیدتیست که صرفاً بدلیل پایبندی به عقاید خود در بندند. از نظر عقوبین الملل تخمین تعداد اینگونه زندانیان ممکن نیست چرا که کسب اطلاعات و اثبات آن، در این مورد امکان پذیر نبوده‌است. عقوبین الملل از سال ۱۳۵۷ به بعد اجازت ورود به ایران را نداشته‌است. شلاق زدن به پاییان، استفاده از تازیانه، جرمی و سیم‌ها و فولادی و کسب اسل‌های الکتریکی و همچنین آویزان کردن زندانیان از با زوویا سچ دست شایع‌ترین اشکال شکنجه‌های گزارش شده‌است. عقوبین الملل می‌گوید تجسم زندانیان که در زندان اوین با صورتهای چشمنند زده و پاییان ورم کرده و خونالود در کف اطرافها و راهروها به‌صفت نشسته‌اند، تصویری است که بطور مکرر در لابلای شهادتنامه‌های جمع‌آوری شده دیده

می‌گوید که سنگ تازیانه‌ها بسیار بزرگ باشد که شخص را پس از پرتاب دو یا سه تا از آنها بکشد. سرعت در صورت تکرار مضمول قطع عضو می‌شود. در ماه مه ۱۹۸۶ در زندان قصر یک دستگاه برقی قطع عضو جهت قطع چهار انگشت دست راست یک سارق — مورد استفاده قرار گرفت. رسانه‌های گروهی بعداً " خبر دادند که دستگاه‌ها یا دنده‌ها در دست راست، در کمتر از یکدهم ثانیه قطع کند.

کسی که به " مجازات با خدا " یا " افساد فی الارض " محکوم شده‌باشد، چنانچه رنج مجازات در پیش رود: نگی بلند (تبعید)، قطع اعصاب متقارن (قطع یک دست و قطع پای طرف مقابل)، مصلوب کردن بگونه‌ای که موجود در در فروان و احتمال مرگ شود. و نیز اعدام. عقوبین الملل هیچ مورد از مصلوب کردن محکومین را ثبت نکرده‌است.

عقوبین الملل می‌گوید حق ایران را برای مبتنی ساختن قوانینش بر سنت‌های اجتماعی و فرهنگی و مذهبی خود برسمیت می‌شناسد، اما این قوانین با دیدات تعهدات حقوق بشر این کشور مطابقت داشته‌باشد. بنا بر مفاد " میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی " سازمان ملل متحد، که ایران نیز آنرا امضاء کرده، " شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های بی رحمانه، غیر انسانی و تحقیر آمیز " عملی است غیر قانونی.

گزارش عقوبین الملل مبتنی است بر دو تذکاریه که در سال ۱۹۸۶ برای دولت ایران ارسال کرده‌است، این تذکاریه‌ها شامل سلسله توصیه‌ها شست که در صورت بکسار بسته شدن، حمایت از حقوق بشر در ایران را تقویت می‌کند. ایران به دولت تذکاریه‌ها یا شده هیچ پاسخی نداده‌است.

عقوبین الملل می‌گوید که در گذشته عده‌ای از عالی‌رتبان فعلی ایران را، که خودشان قربانی نقض حقوق بشر در زمان شاه بودند، مورد حمایت قرار داده و در راه احقاق حقوقشان فعالیت کرده‌است. این سازمان می‌فرازد: " وضعیت بویژه از آن رونق سف با رست که همسان افراد اکنون در برابر درخواسته‌های انسانی در مورد رعایت حقوق دیگران، حساسیتی از خود نشان نمی‌دهند. "

بقیه از صفحه ۷

سعدی و بت خانه سومنات

او نیز ججرهای دانت و برنما م درود پوار و سقف آن نوشته بود " الله " چندان که جای سفیدمانده بود!

برای اطلاع یافتن از جزئیات این مسائل و داور منصفانه و بی غرض درباره روش و منش محمود غزنوی رجوع شود به کتاب گران بها و دقیق و بی طرفانه استاد دکتر غلام حسین یوسفی به نام فزونی سستان، چاپ تهران، کتاب فروشی زوار.

منات ولات و غزی در مکه به بت بودند ز دست برت آرای آن زمان آزر دو، زان، بهیمبر سگست و هر دور آن روز فکنده بود پتان (به پشت) پین کعبه یا پیر منات را زمین کا فران بدزدیدند به کسوری دگرانداختند آن کسور

به جایگاهی کز روزگار آدم باز بر آن زمین نشست و نرفت جز کا فر.. الخ

در این بیت ها فقط یک جا کلمه برهنه به درستی استعمال شده است ورنه مغ به معنی روحانی دین زده است، کبریه معنی زردشتی و یا زنده ترجمه و تفسیر است و ستا ست به زبان پهلوی که آن را به خط فارسی نوشتند و هیچ یک از آن ها مربوط به آیین هندوان نیست و بر همین قیاس است هر جا که کلمه ای از نوع "زند"، "اوستا"، "اوستا" (مخفف اوستا) و مانند آن در شعر بیاید.

اوسیا رکان را، خاقان زاولیای دین و مردان حق، و حتی پادشاهان ستوده است) یکی از کسانیکه گاه و بی گاه زبان به ستایش او می‌گشاید و او را به دین داری و حمایت از اسلام مدح می‌کنند همین محمود غزنوی است. شایده در کل آثار شیخ عطا رستوان بیش از پنجاه حکایت کوچک و بزرگ — با بیشتر — درباره او، و حتی درباره پهری که به پایز، غلام محبوب و هوشیار خویش می‌ورزیده است یافت.

در سرگذشت ابوسعید ابوالخیر نوشته اند که ابوالخیر پدر این صوفی بزرگ از مریدان و معتقدان محمود بود (وی با این پادشاه هم عصر بود و ابوسعید نیز) و جرحه‌ای داشت که در آن به اعتکاف (= عبادت و طاعت و تفکر)، جل نشینی می‌نشت. وی بر شما درود پوار و ججره خویش نام محمود را (به عنوان یکی از خاندان حق) نوشته بود چندان که شما درود پوار رسیده شده بود. ابوسعید چون تقدم دروادی تصوف نیا دویه تفکر و عبادت نشست،

پیرامون نامه‌ی یک هموطن

بقیه از صفحه ۲

انتظار به "فتح ایران از خارج" دلپسند به سرا ب است و بیش از پیش تعیین خواهد کرد که رژیم را تنها یک قیام ملی از پای خواهد انداخت .

گفتم در عقیده هموطن گرامی مایک خط غیرمنطقی و حتی "خطرناک" نیست جلب نظر میکنند می نویسند :

" ما در داخل جز نقل قول و مطایبه و طنز آنهم سینه به سینه کار زیاد نمی توانیم انجام دهیم والا با سادار مسلح است و زندان اوین ."

سؤال این است پس آن "کار زیاد" و به تعبیر ما "حرکت را هگشا" از کجا بیاید آغا ز شود ؟

- آیا مقصود همان لشکرکشی از بیرون برای نجات ایران است ؟

- آیا انتظار آن است که دستی از غیب بیرون آید و کاری بکند ؟

ما در مقاله موردمبحث و مقاله‌ی پیش از آن "عاشقانی از ایران باید" بی آنکه از وظیفه‌ی بزرگ مبارزان بیرون سرزنی غافل باشیم دقیقاً "بر این نکته تاکید کرده ایم که :

" در دوشواری و احتمالاً خونین بودن راه گفتگویی نیست رژیم ددمنش با جنگ و دندان از موجودیت خود دفاع میکنند و بی رحمی و شقاوت و کوفتن هر ناله‌ای درنگ ندارد و دولتی این راه دوشواری را باید بی چون و چرا بپیمود و خا رهای جانگزیایش را تا ب آورد و پذیرفت که جز این چاره‌ای قابل تصور نیست ."

بی تردید غلبه بر این آفت مرگبار ، نیا زمنداً زمانه‌ی و مخصوصاً "رعایت دقیق شیوه‌های "کار در شرایط مخفی" است و البته همراه با آن طراقتی که از یک طرف به فوراً آن آتش زیر خاکستر

بقیه از صفحه ۴

عظمت سلطنت ؛ ارج نهادن شاهنشاه به اصطلاح عظیم الشان و بزرگ ارتش را از فرمانده را منزله همه خطاها بداند و پیشوایی رفوف و دلسوز به همه افسراد ملت معرفی کنند و با عبارات مختلف تکرار کنند . در مورد دکتر مصدق تکیه بر نامه‌ای که از طریق دریا در جلسات پایانی دادگاه بدوی خطاب به دادگاه مزبور فرستاده شد و به اصطلاح عفو نامه مصدق شرف صدور یافت ؛ شاه را شاهنشاهی با گذشت توصیف می کردند که این امر با عکس العمل منفی دکتر مصدق مواجه شد و به صورت توهنی علیه خودشان درآمد . رو سالی هر دو دادگاه می خواستند و نمودار کنند که تحت تأثیر هیچ قدرتی نبوده و رسیدگی به آنها مات را با نهایت بیطرفی و عدل و انصاف انجام خواهند داد و کسی یافت نمی شد چنانچه ظاهراً زیبا را بپذیرد .

سرتیبات آورده به اقطاعی ما موریتش لوازم ستایش را بیشتر در اختیار داشت ؛ بیان ادعا نسبت به کیفیت خواست - بیان مطلب در رد دفاعیات متهمین و وکلای

ملت ایران است . پیام اصلی در تلاش‌های بیرون مرزی نقل این واقعیت است که ملت ایران شایسته‌ی بهره‌مندی از آزادی و استقلال است و بسه دست - پخت‌های وارداتی پشت کرده است .

نشر برداشته‌ای از آنگونه که رفت ، از دیدگاه مردم بیدار شده‌ی ایران ، نشانه‌ی گم کردن روح زمان و در چشم دیگران حقیر ساختن اراده و آگاهی‌ملتی است که در کوره‌ی حوادث دیده شده است . عدالت این ملت به تیسروی رهبری نیا زدا رد (و گدا مملتی است که نیا زدا رد) ولی نه به آن سباق که اگر شبان شاه ز "شیا نی" خالی کند گله نصیب گرگ خواهد شد !

دنیا آنکا به حقانیت و مالیت مبارزان بیرون مرزی شهادت میدهد که سختگوی واقعی ملت باشند - ملتی که هر چه در این سوای زشت از کف داده ، تعقل و تمیز خود را با زیافته است .

مسئله "رهبری" در جنبش‌های ملی قرن ما پیچیده تر از آنست که در تجربیات اعمار مردم جستجو شود . اگر فعالان بیرون مرزی نقل ملال آور قهرمانان قرن های گذشته و شبیه‌ساز زیبای بی روح را فرو بگذارند و بیغض را رها کنند و

بنای قضاوت را بر پایه انصاف بالا برند و مخصوصاً " به شرح شایستگی‌ها و آگاهی‌ها و حق طلبی‌های ملت ایران قیام کنند ، نبی بیش از وظیفه خود را انجام داده اند

که عصر ما عصری نیست که "ناجیان قهرمان" از درون قبیله‌ها ظاهر شوند و تاج از میان شیران غرنده بردارند و سروری را تضمین کنند ، بلکه (تکرار میکنم) - "عصر ما عصری است که رهبران در کوره‌های آزمایش قابلیت خود را نشان می دهند و تصدیق ملی را بدست می آورند - زمانه‌ای نیست که گریه بدنندان نادرقلی ها گشوده شود ."

در آن دو مقاله‌ی موردمبحث ، سخنی از فاصل میان مبارزات درون مرزی و بیرون مرزی نبود ، بعکس حکایت از اتصال و نیز انتقال اینگونه حکایت ها بود .

میدان دهد و مفاومت و نافرمانی ملت را شاد شود و از طرف دیگر راه رخنه‌ی دشمنی و تخاصم و زبانه‌سنگرمبارزان ملی را که خطر کرده و مسئولیت سنگین سازماندهی را به گردن گرفته اند ، تا آخرین حد - مقدرات و امکانات ، سد کند .

و اما مبارزه در جبهه بیرون مرزی ، تنها وقتی در خطوط موثر و کارساز پیش می رود که در نشانه‌گیریها لگزشی دست ندهد . اصولاً " محدودی مبارزات بیرون مرزی کجا است ؟

در خلاصه ترین تعریف : عبارت از اشیات حقانیت و تصمیم ملی و خاصه اللقاء این پیام است که ملت ایران رژیم حاکم را خصم خود و هرگونه سازش با آنرا خصومت با خود تلقی میکند و پیدا است که در هر حال برانگیختن افکار عمومی جهان به همدردی با ملت ایران از عمده هدف‌ها است .

این درس تجربه است که در این راه پیشا پیش ، باید نیمی زمان را شناخت و تقاضای ملی را در پیشش هلا و

مفهوم‌های واقعی و قابل قبول روزگار آرا شده داد ، آلودن مبارزات ملی بسه تمايلات خصومی و شعارهای عهد عتیق از این قماش که گویا "ملت ایران در اندیشه‌ی جستجوی یک قافله‌ساز و سردار نجات بخش پایه‌ها میکند . " و یا " اگر فلان برنخیزد و با درکتاب نکند ، ما عست موعود فوت خواهد شد و نقرض به جای پیروزی خواهد نشست " . . . نه تنها انعکاس واقعیات نیست ، بر تفاوت خارجی و خاصه آنها که از علاقه به سرنوشت ایران خالی نیستند ، شرح خواهد گذاشت .

وظیفه‌ی مبارزان ملی بویژه در دنیا ی آزاد ، اشیات زنده بودن و شعور متعالی

دکتر محمد مصدق

در دادگاه تجدید نظر نظامی

آنان ، و در هر موقع و در هر مورد می توانست بدون اعتنا به همه مقررات برپا خیزد و هر نفس و ناسزا و تهمت و افترا بر زبان آورد ، گرچه دلیل و مدرکی هم نداشته باشد و امید انداز بلامنازعی شده بود (او را میداندار کرده بودند) و مرحله‌ی زیری را به انجام رساند و کیفرخواست تهیه شده را امضا کرد و به دادگاه بدوی به نام خود قابل کرد . در دادگاه بدوی شرکت نمود و بی‌سرای محکومیت در مصاحبات مطبوعاتی اظهار نظر کرد و به اظهار نظر و مواجبه‌ها پرداخت و خود را زبان ملت ملتقبا ساخت ؛ مقام سلطنت را ارج و اوج می داد و ستایش‌ها می کرد و با داشتن فحش - نامه‌های سفید امضاء دکتر مصدق را به شدیدترین وجه به نظر خودش موردات هاست

تهدید سرتیبت تقی ریاحی به اعدام برای تضعیف روحی و تخفیف دکتر مصدق بود که چنین رئیس ستادی داشته است . هیئت حاکمه و در راه ، همه آنها شاه از زبان دکتر مصدق وحشت داشتند . آنها می ترسیدند که دکتر مصدق پرونده‌های سیاه هیئت حاکمه و اعمال جنا پتکارانه و

خیانت‌ها را ورق بزنند و بی پروا فاش و رسوا تر کنند - از دیدرتا جدا روخود بیدرتا جدا رسخن به میان آورد و بگویند انگلیسها او را در سوم اسفند ۱۳۴۹ آوردند و در شهریور ماه ۱۳۴۰ بردند ، آنها بیسم داشتند که او در دادگاه تجدید نظر از مجسمه‌ها تجدید مطلع کند و تکرار کند و بگوید که اگر مردم مجسمه‌های شاه را یا بین می آوردند برای جلوگیری از اتهام‌ها هنگی با عنا صریح نمی توانست مانع این کار شود ، خلاصه آنها انتظار داشتند که تریب بگویند ، حتی هنرها بی نیز ازدودمان پهلوی وصف کند و سرتعظیم فرود آورد و ملی او نکرد ، سهل است به شدیدترین وجه در رسوا کردن رسوایان قیام نمود ، فحش و ناسزاها قطع کلامها و در در روشن روی سالی دادگاه‌های دوگانه نمی توانست دکتر مصدق را از راه خلل ناپذیرش در دفاع از حق و حقیقت به حفظ حقوق ملت ایران و جدال برای استقلال و آزادی با زدا رد و وظیفه تاریخی خویش را فراموش کند و در گفته‌های خود کوتاه آید .

دکتر مصدق می دانست و خوب می دانست چه ها بگوید و چگونه بگوید ، او به گفتنی‌ها دانا و جرات گفتن را هم در حد اعلی‌دا را بود . او مباحث متعددی را که پیش می آمد به هم مخلوط نمی کرد بلکه جدا جدا حق مطلب را ادا می کرد . چیزی که در اختیار دکتر مصدق نبود و او را کلافه می کرد این بود که کسی بگوید آنگی مسروط به زمان گفتن بود که اختیاری در دست روی سالی دادگاه و سرتیبت آورده بود ، در لحظات حساس که دکتر مصدق در مقام رسوا نمودن عنا صریحت حاکمه آن عصر بر می آید (امثال ساعد منصور ، رزم آرا ، . . .

روحانیون نیم اسفند و غیره) آنها به نکابومی افتادند . مانعی نبود که سرتیبت آورده با اجازه شریفی یا بی اجازه ز رئیس دادگاه هر گهای کردن بر آمده کف بردان با صدای کریه و بلند خود برای خود شیرینی به پا خیزد و فحش سردهد و فرصت را با قطع کلام از دست دکتر مصدق بگیرد . گرفتاری مصدق بطور عمده در همین بود ، دکتر مصدق مطالبش را اگر شفا می بود از بدای دمی برداگر از روی لایحه قرائت می کرد و با فاجعه ؛ قطع کلام و فحش مواج می شد علامت می گذاشت و در فرصت دیگری حتماً " و بدون تردید می گفت و نگفته نمی گذاشت ، او خود می گفت حرفهایم را با بندبندی می گویم ، دکتر مصدق در دادگاه تجدید نظر دفاعیات خود را منحصر " دست نوشت می کرد و در اختیار داشت که اگر مانعی پیش نمی آمد بطور روان می خواند ، او در قطع کلامها و سؤالات طرح شده در دادگاهها و سؤالات یا پیشنهادهای آورده چون این موارد را پیش بینی نکرده بود فی البداهه جواب می داد یا مسائلی جدیدی را خود طرح می کرد ، این گفته‌های خارج از لایحه را من تند نویسی و یادداشت می کردم که قسمت عمده کتاب حاضر از روی این تند نویسی هاست .

(دنیا له مطلب در شماره بعد)

بقیه از صفحه ۱

غضب پوشید و بر تخت جلوس کرد و با صدای رعد ساخط با همه مناه و ارکان دولست گفت:

اگر ما مردمی که ایلات جنوب با ایلات شمال همراهی کنند و یکبار به سر قشون روس بتا زندودما را زروکارا این طایفه منحوس در آورند چه خواهد شد؟

مخاطبان یکصد گفتند: وای بحال ارس... وای بحال ارس! ایراتی ها در آن دوره "روس" را بلفظ عامه "ارس" میگفتند و کالاهای را که از روسیه می آمد "ارسی" مینامیدند، باری، فتحعلی شاه اندکی تاء مل کرد و دندانها را به علامت خشم برهم ساخت و دوباره سر برداشت و گفت:

اگر فرمان دهیم که قشون خراسان با قشون آذربایجان یکی شود و توپچی های خمسه را به کمک توپچی های مراغه بفرستیم و مقرره داریم که بر لشکر کفر و رحمنیا و رند و خاک روس را به توبه بکشند چه خواهد شد؟

با زحمت طایفه گفتند: وای بحال ارس... وای بحال ارس! در این وقت، خاقان عظیم الشان به حال غضب دست به قبضه شمشیر برد و عادت معهود که اغلب شعر میگفت و مطالب خود را به زبان شعر بیان میکرد نعره زد:

کشم شمشیر مینائی که شیرا زبیشه بگریزد

زخم بفرق بکویج که دود از نظر برخیزد!

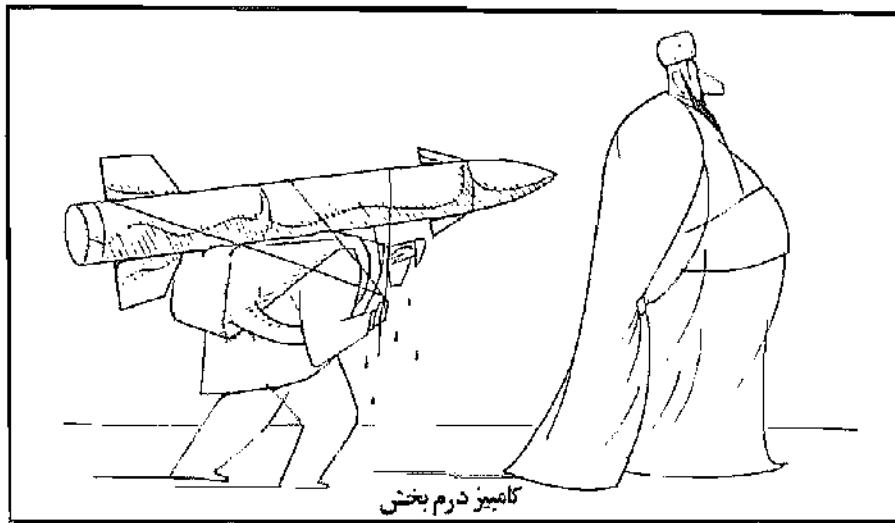
مخاطبان شاه خود را به پایسه تخت رسانیدند و ملتصقان زنانشاه اسلام پناه کردند و با رگه در خواست کردند که شمشیر را از غلاف بیرون نکند و لا دنیا زیر و رو خواهد شد!

این روزها، همان صحنه مضحک تاریخی به صورت مضحکتری در ایران تجدید میشود، ایران با آگاه و هوشیار و نکته بین وقتی حجت الاسلام خامنه ای و حجت الاسلام رفسنجانی آیت الله اردبیلی را می بینند که دست بر قبضه

حاکمیت پهل

مسلسل، قشون روس را به مبارزه میخوانند و امت حزب الله با صدای تکبیر به رجز خوانی آنها پاسخ میدهد، بی اختیار ربه با دداستان به تخت نشستن و شمشیر کشیدن و رجز خواندن فتحعلی شاه می افتند، تا ریخ جنگ ایران و روس را از سوز و هر کس میخواستند بنظرش یک مضحکه تاریخی

نمی رفت، آنها منقلا بلا مدعی بودند که خداوند در قرآن وعده پیروزی سپاه اسلام و شکست کفار را داده است و وعده خداوند تنگول نمی شود، بالاخره با همین قشقورق که تحریک خارجی در ایران انگیزت آن سهم اصلی را داشت، حکم جها ددا دندوشا هریش درازا بروکمان را



کامپیون درم بختی

میرسد زیرا در حالی که رجال عاقبت اندیش، ستیزه گردن یا روسیه را خلاف مصلحت ایران میدادند و عیاس میرزا تا پیدای سلطنت سپهسالار ایران هم با این دسته از رجال هم عقیده بود، آخوندها با ایشان را در یک کفش کرده بودند که با پیدایش کسرا سلام را به جنگ روس ها بردند و از زور کار آنها بیرون آوردند چرا که سلام در خطر است و پاسادی روس منحوس در بلاد اسلامی به نوا میس مسلمین دست درازی میکنند و شریعت محمدی دفع شر آنها را بر مسلمانان و پادشاه اسلام واجب قرار داده است،

هر چه عیاس میرزا و دیگران استدلال میکردند که بنحیث در افکندن با روس سودی عاید نمی کنند و لیلی هم ندارد که ایران تن بدین ماجرا جویی بدهد بخرچ آخوندها

مجبور به قشون کشی کردند و شده آنچه نباید بشود.

جنگ بره انداختن کار ساده ای است، همیشه دلیلی برای جنگ و جدال وجود دارد و فرق آدم عاقل با آدم جاهل اینست که عاقل برخلاف جاهل، برای احتراز از زشتی راه حل عادلانه می رود و کاری را که ممکن است به تدبیر حل شود بعهده شمشیر محول نمی کند.

بدترین بلایی که ممکن است بر سر یک کشوری بیاید، بدتر از زلزله، بدتر از وبا، بدتر از طاعون، حاکمیت جهل و استیلاست که جاهل است یعنی همین چیزی که امروزه ایران بدان مبتلاست.

رایت مک فارلین، مشاور و رییس سرزیدنت ریگان، وقتی در ۲۵ ماه مه سال پیش، یعنی درست در چنیون

توجهی و غم و غصه ای برای قربانیان حادثه - ۳ مقتول و ۳۰ معقود الاثر - ابراز نکردید، در عوض زبان بلیغی به تحسین و تمجید همین پرستشاه از "مرغوبیت" و "کارآیی" موشک فرانسوی آگروست - هوا پیمای میرا ز ساخت فرانسه به کناره کشوده شد، یادآوری کردند که آگروست در گذشته نیز در جنگ "مالوین" با غرق کردن رزمندگان انگلیسی، شاهکار کرده است. متذکر شدند که کشتی جنگی آمریکا کسی که فوق العاده پیشرفته و دارای وسایل ردهایی و حفاظتی از نوع آخرین سیستم بوده در برابر بیخود موشک آگروست ناتوان مانده است. خلاصه باید

چنین نتیجه گرفت که آن دوشنبه ای که برای ۲۸ ملوان امریکائی روزی بیاه بوده، برای سلاحهای فرانسوی روزی بزرگ به حساب آمده است، هر چند این موفقیت حاصل اشتباه لبی نیروی هوائی عراق و عدم ملاحظیت حرفه ای خلبانان عراقی بوده باشد.

انگار صدای شرکت مختلط رادیو اروپا "واسلحه سازی" را می شنیدیم، گرچه تصور نیست، واقعیت است، آقای "لاکاردر" در عین حال مدیر عامل این ایستگاه رادیوئی و مدیر عامل شرکت اسلحه سازی "ماترا" است. البته شرکت "ماترا" سا زنده آگروست نیست. این

از هفت نامه فکاهی - سیاسی

کانار آشنه

اگر و دست های ما

شاهکار مگر دند

"خلافکاری" غم انگیزی که در خلیج فارس "اشتباه" موجب شده یک رزمندگانی آمریکا را، بر اثر ما بت یک آگروست فرانسوی، شلیک شده بوسیله یک میوز فرانسوی عراقی، از گردونه خارج شود، در بعضی وسایل ارتباط جمعی فرانسه، مثل رادیو اروپا، عکس العمل های جزئی انگیزی بوجود آورده، در تمام بخش های خبری شبح روزی

ایا می بطور محرمانه وارد تهران شده، گزارشی از تهران به کاخ سفید میفرستد و در آن مینویسد:

"برای تحسین وضع تهران باید بگویم در اینجا اوضاع بدان میماند که بیس از یک سبازان اتمی، یک تانکر که زنده مانده است معاون رئیس جمهوری شود، یک دانشجو که تازه تحصیلاتش را تمام کرده است وزیر امور خارجه شود و یک دختر در مسئولیت تمام ارتباطات و مذاکرات با کشورهای خارجی را بعهده گیرد!"

این تشبیه هوشمندانه ای است و خیلی خوب وضع امروز ایران و کمپانی را که برای این حکومت می کنند مجسم میسازد. از چنین اشخاصی که صلاحیت اداره کردن یک دکان بقالی را ندارند و برایشان خبر حادثه ای شبیه بطوفان نوح یا بقول مک فارلین: سبازان اتمی، بیسر ایران مسلط شده اند چه همین دیوانه بازی و حادثه سازی و امروز را بسا

عریبه و هیا هوید فردا رسانیدن و مملکت را هر روز با وضعی دشوارتر از روز پیش روبرو کردن جدا جدا است؟ عقل، ملاحظت، تعریف علمی، انتخاب آهنگ کسی است که می توان تشخیص دهد چه راهی کم خطرتر و کدام کاری کم ضررتر است و آن را انتخاب می کند. رژیم کنونی ایران بموجب این تعریف، آیت مجسم جها لت است برای اینکه هر کاری کرده متضمن بیشترین مدمات و بدترین نطامات برای مملکت و مردم بوده است و هر کاری هم که میکند بیش از پیش ایران را در معرض خطر است و مشکلات قرار می دهد، اما اوچ جها لت آخوندهای حاکمانجائی است که خیال می کنند در حالی که مملکتی را از هستی ساقط کرده و ملتی را بخیاک و خون گشاده اند می توانند با عریبه کشی و رجز خوانی اذهان را از توجه بحقیق فاجعه و تنگنایی که در آن قرار گرفته اند، منحرف کنند.

موشک را موه سه "اسنیاس" می سازد و تجهیزات الکترونیکی آنرا موه سه تا مسون تاء مین میکند، ولی شاید یک انترسندیکال تفاهم و تقاضا بین اسلحه فروشان وجود داشته باشد، چه بسا در این جنگ احمقانه، خونین و بی پایان پذیر ایران و عراق، پیش آمدند که عاقبت از این "خلافکاری" "بدان" اشتباه کاری، بکروزیگ آگروست ایرانی یا عراقی یک کشتی فرانسوی را به تهریا بفرستد، آنروز، دشوارا چه دیدی، شاید یک کسی پیدا شود که دستور بدهد، به افتخار پیروزی سلاحهای فرانسوی بر ملاحمان فرانسوی، سرود ملی "مارسی بزن" نواخته شود.

نشانی: QYAM IRAN C O C B, 17, bd RASPAIL, 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد